

## سفرنامه اعتضادالسلطنه به لاریجان

به کوشش: مصطفی نوری  
اشرف سرایلو

### مقدمه

فقدان داده‌های تاریخی راجع به تحولات مازندران در عصر ناصری و بی‌اطلاعی از کم و کیف رویدادهای اجتماعی که همواره از کاستی‌های تاریخ‌نگاری آن صفحات به شمار می‌رود، ضرورت توجه و پرداختن به منابع موثق و ارزشمندی چون سفرنامه لاریجان علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه را نمایان می‌سازد.



اعتضادالسلطنه، نخستین وزیر علوم ایران در رجب ۱۲۹۷ قمری به همراه مسیو ریشاردخان، معلم زبان فرانسه دارالفنون، میرزا محمدعلی خان منشی باشی و میرزا ابوالقاسم خان حکیم‌باشی به منظور استفاده از آبهای معدنی لاریجان برای درمان بیماری «گرفتگی آواز» به آنجا سفر کرد. اگر چه وی موفق به درمان بیماری خود نشد و چند ماه بعد در شب عاشورای ۱۲۹۸ قمری بدورد حیات گفت اما ره‌آورد ارزشمند این سفر، سفرنامه لاریجان اوست که حاوی داده‌های تاریخی ذی‌قیمت می‌باشد. این سفرنامه که در واقع روزنامه سفر نویسنده از موقع حرکت از تهران تا روز بازگشت اوست، حاوی بخش‌های مختلفی است که از شرح آثار تاریخی چون امام‌زاده‌ها، مساجد و قبور تا گزارش از غارها، رسوم محلی، آب‌های معدنی را در بر می‌گیرد.

علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه

علی قلی خان از شاهزادگان دانشمند و نو اندیش اواسط دوره قاجار یکی از فرزندان فتحعلی شاه بود که در سمت وزارت علوم و ریاست اداره انطباعات و مدیریت دارالتألیف دولتی، خدمات ارزنده‌ای برای گسترش فرهنگ انجام داد. پس از آنکه در شعبان ۱۲۷۲ق ملقب به اعتضادالسلطنه شد، ریاست مدرسه دارالفنون به او محول گشت و در زمان تصدی ریاست این مدرسه، عده‌ای از فارغ‌التحصیلان را به اروپا فرستاد. کفایت و کاردانی اعتضادالسلطنه در این شغل موجب شد که به هنگام تأسیس وزارت علوم در ۱۲۷۶ق، این وزارت‌خانه نوین را به او بسپارند. در طول سالهای وزارت، وی خدمات فرهنگی خود از جمله فرستادن محصل به اروپا را ادامه داد. سالهای پایانی زندگی اعتضادالسلطنه همراه با شکوه و شهرت بود، در این زمان وزارت علوم و تقریباً تمام دوایر علمی و فرهنگی کشور تحت تصدی و سرپرستی او قرار داشت.

علی قلی میرزا مردی نویسنده، ادیب و مورخ بود. اکسیر التواریخ، ترجمه یک فصل از آثارالباقیه، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان و کتاب‌المتنبئین از جمله آثار اوست. از اعتضادالسلطنه کتابخانه مهمی به یادگار ماند که پس از مرگش، میرزا حسین خان سپهسالار آن را خرید و جزء کتابخانه مدرسه خود کرد و اکنون در آنجا نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

از آثار اعتضادالسلطنه سه رساله مربوط به مازندران است نخست سفرنامه‌ایست که در سال ۱۲۷۲ق در سفر به مازندران نوشته و تا به حال بدست نیامد، دیگری، جغرافیای محال مازندران است که در شماره چهارم همین فصل‌نامه به چاپ رسید و در نهایت سفرنامه لاریجان که آخرین اثر او محسوب می‌شود. از این سفرنامه دو تحریر در دست است که هر دو در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به شماره‌های (گ ۱۶۷ پ- ۱۹۸ پ) و (گ ۱۹۹ پ- ۲۲۷ پ) نگهداری می‌شود و با توجه به ساختار سفرنامه‌ای تحریر اول از یک سو و ناتمام بودن تحریر دوم از سوی دیگر، تحریر اول برای ارائه انتخاب شد.

سفرنامه اعتضادالسلطنه به لاریجان از بیستم رجب ۱۲۹۷ که از تهران حرکت کرد آغاز می‌شود و پس از شرحی درباره اوضاع قراء حکیمیه، سرخ حصار، کمرد و استلک به شرح قریه بومهن و امامزاده سلطان مطهر آن می‌پردازد و مشخصات این امامزاده که بنای آن به وسیله ملک کیومرث ساخته شد را ثبت کرد. امامزاده تقی رودهن نیز مورد بررسی اعتضادالسلطنه قرار گرفت و ملاحظاتهش درباره ابعلی که در آن روزگار به «چشمه‌علی» یا «مراد دهنده» معروف بود نیز با اهمیت است. او پس از توضیحاتی در مورد امامزاده هاشم به چگونگی ساخت آسیاب قصبه اسک پرداخت.

در بیست و نهم رجب اعتضادالسلطنه با همراهانش از اسک به سمت نقش برجسته «تمثال همایونی» که امروزه به «شکل شاه» معروف است حرکت کرد وی پس از ثبت مشخصات قراء طول راه از جمله نیاک، نوا، مون، کندلو، گزنک، شنگلد، شاهین دشت به شرح این نقش برجسته مبادرت نمود. اسامی اشخاص، متن کامل اشعار و نام سراینده آن از اطلاعات با ارزشی این سفرنامه به شمار می‌رود.

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به مقاله «اعتضادالسلطنه» از سیدعلی آل داود در جلد نهم دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

در ادامه اعتضادالسلطنه چگونگی پیدایش و ترکیبات چشمه‌های آب اسک را مورد بررسی قرار داد. گزارشی مسووط نویسنده از غار اسک و ثبت مشاهدات مسیو ریشاردخان و ملا عیسی اسکی در بررسی از این غار از بخش‌های با اهمیت و ارزنده این سفرنامه به حساب می‌آید. سفرنامه با رفتن اعتضادالسلطنه به قریه گرمابه در برای استفاده از آب گرم آن و شرح قراء طول راه ادامه می‌یابد. پایان این گزارش که به شرح منازل بازگشت به تهران اختصاص دارد، حاوی اطلاعاتی ذی‌قیمت درباره آثار تاریخی و سنگ‌نوشته‌ها می‌باشد. اطلاعات ارائه شده در بررسی مسجد امام حسن (ع)، امامزاده‌ها و سنگ‌نوشته‌های قبور لواسان بسیار حائز اهمیت است و نیز اطلاعات مربوط به خرابه‌های «وهن وا» یا بهمن آباد در بلوک امیری لاریجان و ثبت بررسی غارهای نزدیک قریه مون به وسیله مسیو ریشاردخان و ملا ابراهیم کرنایی. از نکات قابل توجه در این سفرنامه اشاره به استفاده از تقویم فرس قدیم در بین اهالی لاریجان و گزارشی نسبتاً مفصل از جشن‌های باستانی در لاریجان و سایر بلاد است. با توجه به توضیحات داده شده به نظر می‌رسد سفرنامه اعتضادالسلطنه می‌تواند کمک شایانی برای آشکار شدن اوضاع اجتماعی و فرهنگی مازندران در آن سنوات به شمار آید.

\*\*\*

#### بسم الله الرحمن الرحيم

چون مزاج را به سبب بحوثة الصوت<sup>۱</sup> که به فرانسه افونی گویند انحرافی پیدا شده و علاوه بر سوء مزاج، مرض روحانی نیز که سالی بیشتر است پیدا شده به تجویز اطباء و تدبیر احبا عزم سفر لاریجان و اغتسال میاه آن سامان را جزم کرده. روز سه شنبه بیستم رجب المرجب موافق بیست و نهم ژون ماه فرانسه، دوازدهم تیرماه جلالی که موضع شمس سرطان هفت درجه و پنجاه و پنج دقیقه بود و موضع قمر حمل هفت درجه و نوزده دقیقه از دارالخلافة طهران به سمت سرخ حصار حرکت نموده. در این سفر همراهان موسیو ریشاردخان معلم زبان فرانسه مدرسه مبارکه دارالفنون و میرزا محمدعلی خان منشی باشی، نایب دویم وزارت علوم و میرزا ابوالحسن خان حکیم باشی معلم طب فرانسه بودند.

دو فرسنگ و نیم مسافت طی کرده در قریه حکیمیه به جهت نهار و رسیدن بنه و اسباب سفر فرود آمده تا سه ساعت به غروب مانده توقف کرده. این قریه از حکیم الممالک است دوازده خانوار دارد آتش یک سنگ است. اسم قدیمش چاهک بوده. از حکیمیه نیم فرسنگ مسافت طی کرده به سرخ حصار رسیده. این قریه سابقاً خالصه بوده. در اول دولت ابد مدّت به حاجی بیژن خان که رئیس خلوت بود مرحمت شد، الآن در دست فریدون آقا پسر اوست. زمین و آب و محل بسیار باقابلیت است و ممکن است به اهتمام مالک یکی از قرای بزرگ شود ولی مالک آن ابداً اعتنائی ندارد به همان اجاره جزئی قناعت کرده به این جهت مخروبه است و در دفاتر از بلوک شمیران شمرده می‌شود و ثبت است.

۱. حاشیه: گرفتگی آواز به قول عرب.

**چهارشنبه** از سرخ حصار روانه استلک شده از پل جاجرود که محاذی کَمرد است عبور نموده این پل از بنای قدیم بوده ولی منهدم شده. در دو سه سال قبل جناب امین السلطان به حکم سلطان السلاطین در کمال استحکام ساخته و کاروانسرای متصل به اوست که اجاره‌اش خرج تعمیر پل می‌شود و کاروانسرای دیگر است نزدیک به او که ملک سید محمدعلی لاریجانی است. از نزدیک قریه کَمرد گذشته وارد قریه استلک شده. قریه در پائین جاده واقع است. در معبر کاروانسرای است که آن هم به اسم قریه شهرت دارد و در استلک اصطخر کوچکی است که از قدیم بوده ظاهراً به این اسم نامیده شد از اینکه استل به فارسی برکه و اصطخر را گویند و کاف برای تصغیر است. ملک مرتضی خان دولو شهاب‌الدوله است سه چهار خانوار بیشتر سکنه ندارد به این جهت زراعت و مداخل قلیلی دارد. آبش یک سنگ بیشتر است در نهایت گوارندگی<sup>۱</sup> و از بلوک لواسان بزرگ محسوب می‌شود. مسافت از سرخ حصار تا استلک سه فرسنگ تقریباً بود. پنجشنبه بیست و دویم از استلک حرکت نموده به قصد قریه آه. قدری راه را انحراف داده وارد بومهن شده. دهی است در کمال آبادی و خوش منظری. ملک جناب جلالتمآب میرزا یوسف مستوفی الممالک دام اجلاله است. آبش از رودخانه است که آن قریه و قرای زیر دست او از این رود که مشهور به رودخانه بومهن است مشروب شده اگر فاضلی باشد در شکرپیکلو وارد رودخانه جاجرود می‌شود. سی و پنج خانوار رعیت دارد و از بلوک دماوند است.

امامزاده [ای] در اول قریه بود موسوم به سلطان مُطهر اگر چه هنوز دقتی در صحت نسب او از کتب انساب نکرده‌ام ولی از وضع درب و صندوق که به این تفصیل نوشته شده معلومست امامزاده صحیح النسب جلیل القدر است. صندوق امامزاده در سطح به تخته منبت شده: امر به عمارت هذه الصندوق المزار المتبرک الملك الاعظم جلال الدوله و الدین ملک کیومرث و نیز در تخته دیگر سطح: فی ماه رجب المرجب سنه سبع و اربعین و ثمانمائه نیز در تخته دیگر: عمل استاد حسین ابن استاد محمد النجار الکرد. دور صندوق آیه الکرسی و چند آیه دیگر از قرآن مجید. درب امامزاده در یک لنگه منبت شده: وقف هذالباب شیخ ظهیرالدین ابن شیخ ابوالحسن بومهنی. در لنگه دیگر عبارت دیگر منبت شده بود لیکن قدری از تخته آن شکسته و وصله شده همین قدر تاریخ خوانده شده ۹۶۲. از قراری که در تخته زیارت نامه نوشته شده و نزد اهل ده هم مشهور بود سلطان مطهر باشد محمدتقی ابن موسی کاظم. و شرح احوال ملک کیومرث در تاریخ مازندران ضبط شده و مجملی از نسب و زمان وی اینست که ملک کیومرث ابن نینون ابن نمادر ابن کسستم ابن تاج الدوله زیار ابن کمر بن جستان ابن کیکاوس ابن هزار اسف ابن نمادر ابن شهریار ابن باحرب ابن زرین کمر ابن فرامرز ابن شهریار ابن جمشید ابن دیوبند ابن شیرزاد ابن آفریدون ابن قارن ابن لهراسب ابن نمادر بن بادوسبان ابن خورزاد ابن بادوسبان ابن جیل ابن جلیانشاه ابن فیروز ابن جاماسب ابن یزدجرد ابن بهرام ابن یزدجرد ابن شاپور ابن هرمز ابن نرسی ابن بهرام هرمز ابن شاپور ابن اردشیر ابن باپک ابن ساسان که در سنه ۸۰۷ به تخت نشست و در سنه ۸۵۷ وفات نموده.

۱. اصل: گوارنده‌گی.

پس از آن از بومهن گذشته عبور از رودهن نموده و در زیردست قرای بسیاری از دماوند بود اکثر آباد و سکنه رودهن صد خانوار است تمام کردبچه و خالصه دیوان اعلی است و تیول سواره کردبچه. و امامزاده [ای] از حیث بنا صورتاً شبیه امامزاده بومهن بود یعنی مخروطی مصلح بلکه اکثر امامزاده‌های این حدود بنای آنها به همان شکل است ولی اسمی از بانی امامزاده نبود معروف به امامزاده تقی است و زبان سکنه این قریه با آن که کردبچه‌اند ترکی است و به قرینه که این قریه را رودهن گویند باید قریه اول به کسر میم باشد نه به سکون و لفظ بومهن و «هن» را در فارسی بعضی معانی است ولی چیزی که در اینجا مناسب باشد نیست مگر معنی هست یعنی قریه است یا رود هست و این احتمال بعید خواهد بود. پس از آن وارد آه شدیم و آه سه قریه است: آه پایین، آه وسط، آه بالا و آه وسط آبادتر آن دو آه است. آه پایین و آه وسط ملک رعیتی و مالیاتش تیول میرزا رضای آهی منشی دیوانخانه مبارکه است و از دست صاحب تیول آه و ناله داشتند. آه بالا قدری ملکی میرزا عبدالمجید خان منشی سفارت بهیه روسیه است که در این سال به طواف بیت الله الحرام رفته در راه مرحوم شد. اکنون تیول اولاد اوست و بالای آه بالا چشمه آب معدنی است که پیوسته در فوران است و پیش بعضی معروف به چشمه علی و جمعی مراد دهنده<sup>۱</sup> گویند. حوضی به قدر سه زرع در سه زرع بسته شده<sup>۲</sup> در آبش گاز است که مایه جوشش است و آهن دارد. جزئی رایحه استنباط می‌شود یحتمل کبریت باشد. طعمش مثل آب سدلیس و سلس<sup>۳</sup> است که دو مکان است در نمسه<sup>۴</sup> و به تجویز اطبای اروپا آن آب در ایران عزیزالقدر شده شیشه بسیار کوچک آن را مبلغی زیاد می‌فروشد و اگر یافت نشود ارامنه مصنوعی ساخته در شیشه کنند و بفروشد و بدون شبه این آب، طعماً و منفعتاً کمتر از آن دو آب نیست و اگر کسی این آب را در شیشه کند خوب می‌تواند به فروش برساند مشروط به آنکه نگویند از آه دماوند است بلکه چنان دانند از نمسه و اسکاتلند است و مسافت این منزل سه فرسخ و نیم بود.

روز دیگر از آه راه سخت و صعبی را طی کرده از چمن مشا گذشته و قریه مشا نمایان بود. نزدیک به امامزاده هاشم به راه ساخته اعلی حضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه افتاده که چند سال قبل جناب حسینعلیخان گروسی وزیر فواید به دستگیری فوج مهندس ساخته. از زحمت سختی راه فراغت یافته اکنون این راه سپرده به جناب امین السلطان است و از جانب او میرزا نظام کاشانی که مدت‌ها در پاریس درس علم معدن خوانده و مهندس قابلی است سپرده. ساعتی در امامزاده هاشم توقف نموده<sup>۵</sup> این امامزاده زیاد معروف است ولی نسبش بر من معلوم نیست. طایفه‌ای از اهل دماوند که درویش گویند متولی و خادم این بقعه هستند. هر یکی به نوبت صبح تا شب را آنجا سربرده و این بنائی که اکنون در کنارش هست مرحوم عزیزخان مکرری سردار کل در چند سال قبل که به حکم قیله عالم خلدالله ملکه در دماوند متوقف بود

۱. امروزه آبعلی گویند.

۲. حاشیه: آبی که در قصبه آه دیده شده و معروف به چشمه علی و بعضی مراددهنده گویند. در آن آب گاز است.

۳. در نسخه دوم سدلیس و سلس آمده است.

۴. اطریش امروزی.

۵. حاشیه: روزانه دیگر چنانچه شرح آن گذشت از آه به سمت ... در امامزاده هاشم ساعتی توقف شد.

بنا کرده و زیاده به کار عابرین و مترددین می‌آید. به خصوص در فصل زمستان و بقعه امامزاده در مکان مرتفعی واقع است که قصبه دماوند و دهات اطرافش مثل سرد آب و چشمه لای و غیرها نمایانست از نزدیک امامزاده مزبور در راه ساخته وارد شدیم. رودخانه کوچکی از کنار می‌گذشت. در یک مکان برف دو طرف رودخانه را گرفته شن و گل به روی برف بود و این برف مشهور به بهمن است از دره کوه سرازیر می‌شود. راهی باصفا و پر آب است. وارد چمن شیرکش شده مسافت چهار فرسنگ بود. روز شنبه بیست و چهارم رجب از شیرکش حرکت نموده از پل رودخانه هراز گذشته تمام مسافت شقایق بزرگ و اقسام گلها و ریاحین و آبهای جاری از کوه بود تا سرکوه که قصبه اسک نمایان بود. از راه ساخته آمده چون راه از قریه رینه گذشته به طرف شهر آمل می‌رود، راه جدا شده همان راه صعب قدیم را پیموده وارد قصبه اسک شدیم. در چمنی که آب چشمه فرنگی می‌گذرد، چند ساعتی به جهت صرف غذا تأمل کرده تفصیل چشمه فرنگی و اتفاقی که افتاده بود در رساله [ای] که در سنه ۱۲۷۲ هجری نوشته شده ثبت و مندرج است.

حساب اهالی لاریجان هنوز بر سال شمسی و شهسور<sup>۱</sup> فرسی قدیم است.<sup>۲</sup> در این مکان شرحی از ملاحظات راه تحقیق می‌شد یکی از اهل مجلس سؤال کرد که آن برف را بهمن چرا گویند و وجه تسمیه او چیست؟ یکی از حضار جواب داد که معروف میانه مردم این است که چون این برف به طور خرسنگ<sup>۳</sup> از قله جبل فرود می‌آید شبیه است به سنگی که بهمن این اسفندیار برای رستم زابلی انداخته و او از خود به قوت پا رد کرد. چنانکه حکیم فردوسی طوسی در شاهنامه نوشته این را بهمن گویند. من گفتم وجهی وجیه نیست ظاهراً فرود آمدن این برفها در بهمن ماه باشد که به قول اهل تنجیم زمین نفس آشکار کشیده در هوا حرارتی پیدا شده اسباب فرود آمدن برف می‌شود. یکی از اهالی اسک که در لباس اهل علم بود گفت الان اوایل بهمن ماه است در وقت نفس وزده [؟] آشکار زمین نیست من استبعاد کردم چه غرض من شهسور جلالی بود و مقصود او ماههای فرسی و مرا از این نکته غفلتی بود [که] حساب اهالی لاریجان هنوز بر سال شمسی و شهسور فرس قدیم است. چون به تقویم رجوع کردم نهم بهمن ماه فرسی بود. پس از آن بعضی تمسکات و قباله جات آنها را دیده تاریخ فرسی می‌گذارند.

پس از آن در کنار رود هراز فرود آمده در پهلوی آسیاب قصبه اسک که دارالحکومه لاریجان است، به قدر پانصد خانوار دارد. سه چهار هزار جمعیت به شماره درمی‌آید. چون مکانش تنگ است زمین را قدر و قیمت زیاد است. در تحصیل یک قطعه زمین زحمت زیاد می‌کشند. همین آسیاب که در کنار آن منزل داشتیم چون آب به ارضی اسک نمی‌نشیند از بالا به قدر پنجاه ذرع کوه را سوراخ کرده آب آورده آسیاب

۱. شهسور: ماهها، جمع شهر.

۲. حاشیه: در روز جمعه بیست و یکم رجب چنان که سابق گذشت از امامزاده هاشم عبور کرده وارد چمن شیرکش شدیم. در عرض راه رودخانه کوچکی از کنار می‌گذشت در یک مکان برف دو طرف رودخانه را گرفته، شن و گل در روی برف بود، برف مشهور به بهمن است و از دره کوه سرازیر می‌شود سر چشمه فرنگی آمده.

۳. حاشیه: خرسنگ سنگ بزرگ ناهموار ناتراشیده را گویند که در میان راه افتاده و مانع از عبور مردم باشد. برهان.

ساخته‌اند<sup>۱</sup> و وسعت سوراخ به قدریست که یک آدم می‌تواند برود بعینها مثل ثبل [۶] فرنگستان شده برای راه آهن و در مقابل منزل ما قطعه زمینی بود بسیار مختصر ولی فراز هراز بود. باز کوه را به قدر صد ذرع سوراخ کرده آب آنجا نشست. می‌گویند در حین سوراخ کردن کوه ریزش نموده دو نفر هلاک شدند. الان مشجر است و با منفعت جزئی.

**روز پنجشنبه بیست و نهم رجب** به سمت تمثال همایون حرکت نموده به این شرح: حرکت از اسک به طرف بند بریده که میرزا نظام مهندس مسمی به بند فتح کرده است<sup>۲</sup> از سمت جنوبی رودخانه هراز به طرف مغرب نیم فرسخ مسافت که طی می‌شود در دست راست دره‌یست که قریه نیاک مسکن سادات است که سلاطین قاجار انارالله برهانهم آن را از مالیات معاف فرموده‌اند به فاصله هزار ذرع در سینه‌کوه نمایانست. از نیاک به قصبه نوا که مولودخانه شاهزادگان<sup>۳</sup> عظام از اولاد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار و در بالای تپه واقع است نیم فرسخ مسافت دارد و قصبه نوا بیلاقیست تمام دارد. چنانکه در این وقت که پانزدهم اسد است آخر گل زرد و اول گل سرخ آنجاست و از هر دو گل نمونه آورده بودند و نوا از کنار رودخانه هراز نمودار نیست از دره مزبوره که گذشت در سمت دست چپ و شمال رودخانه در سینه کوه دو قریه نزدیک یکدیگر مسمی به رینه و مون نمودار است و محاذی مون که قریه دویم است پلی از سنگ و گچ به رودخانه مزبوره بسته شده می‌گویند سردارهای سابق لاریجان بانی آن شده‌اند و متمولین نوا و اسک آن را عندالضروره تعمیر کرده‌اند. از پل مزبور عبور به سمت شمالی رودخانه مزبوره می‌شود و به فاصله کمی به راه ساخته که در این عصر فرخنده به حکم همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه ساخته شده می‌رسد و این راه به عرض پنج ذرع، به قسمی که عراده از آن می‌تواند همه جا حرکت کند تسطیع شده و از میان مزرعه متعلق به اولاد عباسقلی‌خان سردار سابق لاریجان می‌گذرد و محاذی این مزرعه در سمت جنوبی رودخانه مزبوره قریه کوچک با صفائی مسمی به کندلو ملکی غلامحسین خان سردار حالیه لاریجان نمایان است و به مسافت کم از زیر املاک قریه گزنک می‌گذرد و قریه مزبوره نیز در شمال رودخانه مزبوره بالای بلندی دیده می‌شود و قریه گزنک دارالحکومه محمدقلی‌خان سیاه بوده است و می‌گویند در ایام سابق در سمت جنوبی رودخانه مزبوره بوده است سیل شدید یکدفعه آن را خراب کرد سکنه آن نقل به سمت شمالی رودخانه کرده آنجا را آباد و به همان اسم مسمی کرده‌اند. امامزاده و بعضی آثار سمت جنوبی رودخانه دلالت بر صدق این مطلب دارد. حاجی حسینقلی نامی از اهل گزنک دیده شد که مدعی بود یک صد سال متجاوز عمر دارم و در اکثر جنگ‌های نایب السلطنه مرحوم عباس میرزا جزو قشون لاریجانی حاضر بوده و سه سال اسیر قشون دولت روس بودم. می‌گفتند زبان روسی هم می‌داند. در انتهای قریه گزنک پلی از سنگ و گچ به مهندسی میرزا نظام مهندس مأمور اصلاح راه به رودخانه مزبوره بسته شده و راه ساخته از پل می‌گذرد

۱. امروزه به این منطقه سرآسیاب گویند.

۲. امروزه نیز به بند بریده معروف است.

۳. اصل: شاهزاده‌گان.

و از سمت جنوبی رودخانه قریب پانصد ذرع امتداد می‌یابد و به تنگه [ای] می‌رسد که معروف است به میش‌وران و فیما بین مازندرانی‌ها معروفست که وقتی میش کوهی را درنده [ای] تعاقب کرده بود و آن میش به اضطراب از بالای این تنگه جسته است به این جهت مسمی به میش‌وران شده است یعنی میش عبور کرده و در این تنگه راه از زیر کوه و کنار رودخانه هزار ساخته شده و گذشته است و این مکان در کمال صفا و پاکیزگی<sup>۱</sup> مفرح قلب است. در آخر تنگه پل دیگر از سنگ و گچ به مهندسی میرزا نظام به رود مزبور بسته شده و راه از پل گذشته باز از سمت شمالی رودخانه امتداد می‌یابد و از اسک تا این پل و تنگه یک فرسخ تقریبی است و این مکان اول خاک امیری است که یکی از چهار بلوک لاریجان شمرده می‌شود.

قریب فرسخ که می‌گذرد به قریه مسمی به سنگول ده می‌رسد و محاذی سنگول ده در سمت جنوبی رودخانه در سینه کوه قریه بزرگی نمایان و مسمی به شاهین دشت است و بالاتر از شاهین دشت آثار قلعه نمایان است می‌گویند محکمه بلوک سابق لاریجان بوده است مسمی به قلعه ملک بهمین. از سنگول ده مسافت کمی که طی می‌شود راه منحرف به طرف شمال می‌شود و در این نقطه به سمت شرقی رودخانه چند قریه از بلوک امیری نمودار است: اول دانه، دویم کل ماشا، سوم ابا، چهارم لش رودبار، پنجم دستان، ششم طرا، هفتم لارین. و نیم فرسخ مسافت که طی می‌شود به تنگه می‌رسد میان دو کوه مرتفع و رود هزار در وسط آن است در اول تنگه راه ساخته از زیر کوه و کنار رودخانه امتداد یافته. می‌گویند در اینجا سابقاً راه باریک سختی در بغل کوه بود که از کمال سختی میان مازندرانی‌ها معروف بود به بامشی بند یعنی بند



"شکل شاه" در تنگه بند بریده

۱. اصل: پاکیزه‌گی.



گره و در این تنگه دو طرف رودخانه بغل کوه بعضی آثار قدیم است که برای عبور، سنگ چینی کرده بودند و یک پل سنگی آباد و دو پل خراب هم از آثار قدیم هست. می‌گویند بانی پل آباد سردارهای لاریجان و بانی دو پل خراب ملوک سابق لاریجان بوده‌اند لیکن حالا از آن معبر سنگ‌چینی شده و پل‌ها ابداً عبور و مرور نمی‌شود متروک مانده و اغلب خراب است.

و در این تنگه تمثال بی‌مثال مبارک و اشخاص مفصله ذیل را در این عصر برحسب حکم همایون به دستورالعمل این بنده حضرت والا<sup>۱</sup> وزیر علوم در کنار راه و بغله کوه در صفحه [ای] از سنگ حجاری کرده‌اند: وجیه‌الله میرزا (پیاده)، آجودان مخصوص (پیاده)، وزیر فوائد (پیاده)، سپهسالار، مستوفی الممالک (پیاده)، تمثال مبارک (سواره) نائب‌السلطنه (پیاده)، اعتضادالسلطنه وزیر علوم (پیاده)، عضدالملک (پیاده)، امین‌الملک، مهدی قلی‌خان قاجار (پیاده). از مقابل این صفحه که می‌گذرد بغله کوه که سابق راه بوده است و حالا تغییر کرده است در میان اهل مازندران معروف است به ملک‌بند یعنی بند ملک که ملوک لاریجان در سوابق ایام خرج‌ها کرده و راه تنگی از کوه بریده بودند و نیز به بند بریده هم اشتهار دارد. نواب سام میرزای شمس‌الشعرا به دستورالعمل این بنده وزیر علوم ماده تاریخی قطعه مانند به نظم درآورد و در دور آن سنگ حجاری شده و آن قطعه به عینها درین سیاحت نامه ثبت و مندرج شد.

در روزگار ناصر دین شاه کامکار	کز عدل راه راست طلب کرد و یافت کام
امرش به هر طریق صراطی است مستقیم	امنش به هر فریق نشاطی مستدام
منت خدای را که ز تائید خود خدای	شاهنشاهی مؤید بگزید بر انام
آباد کرد بسکه برو بوم و کوه و در	بومی گریزگاه ندارد مگر به بام
شاهان دهر نامورند از برای مال	وین پادشاه مال فشانند برای نام
هر کار خام عاقبت الامر پخته کرد	از بس که زر پخته برافشانند و سیم خام
در راه لارجان که دژم بود کار جان	گاه عبور قافله از غفلت تمام
بیغوله که گاه گذر غول سهمگین	اول سرود بسمله آنگه نهاد گام
از سهم مار گرززه نکردند زوگذار	وز هول شیر شیرزه نجست اندرو کنام

۱. در نسخه دوم به جای « بنده حضرت والا » عبارت « بنده درگاه » آمده است.

جائی که عزم درنگ نگرداند رودرنگ  
راهی که گر پذیره شدن خواستی ز دد  
در شاهنامه نیز ز مرد فسانه کوست  
به آسایش رعیت مازندران زمین  
بگشوده شد چو کف کریم ملک به ملک  
حجار ز امر خسرو فرهاد سان به سنگ  
خور پی کله زکوه ادب را نمود رخ  
تاریخ آن به حکم شهنشاه خواستند  
عام نباش خامه رضوان نوشت و خواند  
هین گله گله آهوی دشتی کند خرام  
گفتی به پای خود نرود کس به سوی دام  
افسانه که عبره درو کرد پورسام  
آراست حکم ساری شاهنشاه این مقام  
راهی که بسته بود چو پیشانی لئام  
تمثال کرد از شه پرویز احتشام  
چون تاج شه‌ریار برون آمد از رخام  
چون بود خاص خدمت مداحی این غلام  
این ره بود ز حکم شاهی شاهراه عام  
۱۳۹۱



راه باستانی در تنگه بند بریده

در روز جمعه سلخ رجب ثانیاً بر سر چشمه  
فرنگی رفته جمعی به آب رفته چون بسیار  
سرد بود من از اغتسال وی احتیاط کرده ولی از  
آبش خورده آهن محسوسی دارد و برای مزاج  
به حکم تجربه و حکمای اروپا زیاده نافع است.  
نمی‌دانم این شعر از کیست گمانم این است  
که از حکیم خاقانی شیروانی یا میرزا کوچک  
وصال شیرازی باشد چه هر دو به این وزن و  
قافیه قصیده دارند:

چو آب چشمه آهن رسد مرگ است حیوان را  
اگر چه خوانده است ایزد حیات جان حیوانش  
حال آنکه مضر بدن نیست و مرگی متصور نه بلکه مایه صحت و اسباب سلامت است. میاه اسک  
که به اقسام مختلف از امکانه متعدده فوران دارد نه چنانست که به همین عده باقی باشد بلکه گاه

۱. در نسخه دوم این تاریخ آمده است.



راه باستانی در تنگه بند بریده

می‌شود چشمه فرو نشسته یا از قوتش کاسته چشمه دیگر فوران پیدا می‌کند مثل آن که در میان قصبه اسک نزدیک به خانه عباسقلی خان مرحوم سردار لاریجانی چشمه دیده شد که در کمال قوت فوران داشت و چشمه دیگر متصل به او قوتش کم بود. اهالی اسک گفتند چشمه نوئی امسال پیدا شده و چشمه نوئی متصل به او از قوت اول افتاده ضعیف شده.

تفصیل عیون اسک اگر مفصلاً نوشته شود رساله علی حده می‌خواهد و کتابی جداگانه و ما

در رساله [ای] که در سال هزار [و] دویست [و] هفتاد و دو در سفر لاریجان نوشته اشاره به بعضی از میاه وی کرده<sup>۱</sup> ولی چندان مفید نیست. اکنون نیز فایده تامه در شرح و بسط آن نخواهد بود. میرزا ابوالحسین خان حکیم باشی شرح میاه را مفصلاً نوشته با اصطلاحات فرنگ اروپا که اسیدکربنیک در فلان آب است یا کربنات دو سود در کدام آب و قس علی هذا ما بعینها در آخر ثبت و مندرج نموده‌ایم ولی به طور اجمال می‌گویم در اینکه در سوابق ازمنه کوه دماوند ولکان یعنی آتش فشان بوده جای شبهه نیست. دلایل برای این از براهین طبیعی و تاریخی بسیار است و ستایش سلاطین عجم این کوه را و بنای شهری در مرتبه دویم آبادی دنیا در نزدیک کوه دلیل آتش فشانی است چه آنها عناصر اربعه را مطلقاً محترم داشتند به خصوص آتش را به حدی که به آتش پرست معروفند. دلایل دیگر محلش درین رساله نیست و چون آتش فرو نشست البته ابخره او سبب حدوث این میاه معدنی شده و بایستی مطلق آنها جزئی از کبریت داشته باشد. لامحاله بعضی زیاده ظهور دارند مثل آب معروف به آب اسک که عمده اعتسال برای امراض در او می‌شود و در این اوقات حصارى گرد او کشیده‌اند، در سفر اول نبود. گویند میرزا عباسخان سرتیپ که اکنون از طرف من رئیس مدرسه تبریز است چند سال قبل کشیده و چشمه دیگر که نزدیک به اوست و چند چشمه دیگر در میان قصبه و اطراف او هست مثل چشمه فرنگی و چشمه دیگر که نزدیک به آن است هر دو آهن محسوس و زیاد دارند و گوگرد غیر محسوس است و چشمه نزدیک پل قصبه زاج محسوس دارد و از رنگ آب و طعم معلومست و آبی نزدیک به چشمه فرنگی است ملتفت نمی‌توان شد از کدام معدن است ولیکن به دقت زاجش معلوم می‌شود و یحتمل بعضی آنها از معادن دیگر باشد ولیکن برای من چیزی معلوم نشد و در ده روز توقف که اکثر در حرکت بوده با افسردگی<sup>۲</sup> روحانی و پژمردگی جسمانی<sup>۳</sup>، بحوچه الصوت زیاد

۱. حاشیه: و در آخر این رساله نیز شرحی نوشته شده.

۲. اصل: افسرده‌گی.

۳. اصل: پژمرده‌گی.

کجا قوه تفحص و تجسس بیش از این در وقایع سفر و شرح میاه نافع و مضر بود. در اسک بلکه اکثر قرای لاریجان بعضی غارها و سوراخهاست که رفتن به آنها کمال صعوبت دارد و تمام آنها در سنوات ماضیه به جهت ناامنی مملکت ساخته شده چنانکه در اسک موسیو ریشاردخان را میان بیشتر آنها فرستاده بعضی از آنها را اهالی اسک انبار علف و مکان کرده‌اند ولی غار بزرگی است که نیم فرسنگ تا اسک مسافت دارد و این غار محل تعجب خارج و داخل اهل ایران است. چنانکه اهل طمع و افلاس گویند گنج زر است و بعضی مردم ضعیف الرای از خوف رنج راه گویند طلسم است و محل خطر. در هر حال معروف میان اهالی لاریجان این است که طهماسب قلیخان سردار لاریجان در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار انارالله برهانه با جمعیت و مشاعل و آلات حضر تا آخر غار رفته و در چند سال قبل مهدیقلی خان قاجار قوانلو که الان امیر آخور است و با جمعی از اهالی اسک تا آخر رفته و حکیم بکمز نیز تا وسط غار رفته. دور نباشد بعضی از سیاحان اروپا نیز رفته باشند. ما در ایام توقف اسک دو مرتبه که دوشنبه بیست [و] ششم رجب و دوشنبه سوم شعبان بود موسیو ریشاردخان را با چند نفر از اهالی لاریجان به غار فرستاده. روز اول تا هزار قدم از غار را طی کرده روشنائی کم بود لابد مراجعت نموده. دفعه ثانی تا آخر رفته به دقت هر چه تمامتر ملاحظه کرده که گویا تا حال احدی نرفته بوده و به این دقت ندیده. از قرار شرحی است که مذکور می‌شود.

دوشنبه سیوم شعبان مسیو ریشاردخان و ملاعیسی [و] دو نفر عمله از اهل اسک با تدارک لازمه از ماکول و مشروب و چراغ و بیل و کلنگ و اسلحه و غیرها برداشته یک ساعت از روز گذشته به قصد ملاحظه و تفرج غاری که در نیم فرسخی قریه اسک است رفته، چهار ساعت به غروب مانده مراجعت کردند و ازین مدت سه ساعت را به واسطه بدی راه از اسک تا دهنه غار برای رفتن و مراجعت معطل شده، چهار ساعت تقریبی در میان غار اوقات صرف تماشا و تفرج کردند و تحقیقاتی که مسیو ریشاردخان در این ماده کرده است از این قرار است:

این غار به ارتفاع پنجاه، شصت ذرع تقریبی از سطح رودخانه هراز کمر کوه سنگی واقع است و به واسطه راستی و صافی کوه مزبور از کنار رودخانه محاذی آن غار امکان ندارد کسی به کوه صعود کرده به غار برسد بلکه از یک نقطه آن کوه که با غار قریب سیصد ذرع فاصله دارد باید به زحمت و اشکال بالا رفت و آن سیصد ذرع مسافت را که در کمال سختی است و اغلب پرت‌گاه است از کمرکوه به احتیاط تمام و پای برهنه طی کرد بلکه بعضی را با چهار دست و پا به زحمت بسیار باید گذشت تا به دهنه غار برسد. دهان غار رو به شمال گشوده و رو به جنوب در شکم کوه امتداد دارد و نزدیک به استقامت است. از ابتدای غار تا انتهای آن برحسب تخمین یک میل است که ثلث فرسخ باشد. اول غار شبیه به درگاهی است و طاق تیزی دارد مثل شکلی که معماران، هفت و پنج گویند. زمین غار از اول الی آخر چندان بلندی و پستی ندارد مگر بعد از مسافت چهارصد پانصد ذرع از اول غار که یک ذرع و نیم گودتر می‌شود و تا اواخر غار به همان حالت امتداد دارد. لیکن نزدیک به اواخر غار زمین قدری سنگلاخ و ناهموار است. سقف غار در کمال ناهمواری است و ارتفاع سقف از سطح غار به اختلاف امکانه از پانزده ذرع است الی دو ذرع و کمتر لیکن بیشتر از آن

از پانزده ذرعست الی پنج شش ذرع و کمتر از آن از چهار پنج ذرعست الی دو ذرع و کمتر. عرض غار به اختلاف امکنه از ده ذرعست تا دو ذرع. بیشتر از آن از ده ذرع تا چهار پنج ذرع است و کمتر از آن از سه ذرع و یا دو ذرع و کمتر است.

هوای غار برای تنفس مساعدت تمام داشت و ابداً تنگی در نفس پیدا نمی‌شد مگر در اواسط غار که فضلات تازه خفاش بود فی الجمله تعفن احساس می‌شد. از اول غار تا نصف به قسمی سرد بود که پاها که برهنه بود از سرمای زمین غار متألم می‌شد. از نصف که گذشت هوای آنجا معتدل و ملایم بود و این غار طبیعی و شکافی است که در کوه به واسطه انقلابات زمین پیدا شده است و به این جهت است که غیر منظم است و ارتفاع سقف و وسعت عرض مختلف و به تفاوت است. از زمین غار از اول تا از نصف بگذرد از دو ذرع قطر تا نیم ذرع به تفاوت امکنه فضله کبوتر و خفاش ریخته است. اوائل فضله کبوتر بیشتر است و بعد از آن فضله خفاش و در همان مسافت بعضی جاها فضله و جای پای جانوران درنده دیده شد. بعضی از ارباب اطلاع مذکور می‌داشتند که در زمستان حیوانات درنده در آنجا پناه می‌گیرند. به قدر پانزده ذرع که از اول غار طی مسافت شد در کنار فضای غار سمت راست شکافی در زمین غار شبیه به چاه است. دهانه آن شکاف از سه چهار یک الی یک ذرع می‌شود. چهار پنج ذرع که پائین می‌رود منحرف می‌شود باز چهار پنج ذرع دیگر پائین می‌رود و به انتها می‌رسد و چنان معلوم شد که از چاه مفری به طرف خارج سمت رودخانه هست زیرا که از وزیدن نسیم چراغی که همراه داشتند در آنجا خاموش شد.

در پنج شش مکان از میان غار سنگهای بزرگ که پنج شش ذرع قطر دارد در میان فضا افتاده است که راه را تنگ کرده است می‌بایست به عسرت یا از کنار سنگ مزبور گذشت یا از سنگ بالا رفته از آن طرف پائین بیاید. در اواسط غار بعضی خفاش‌ها بودند که صدا می‌کردند و می‌پريدند. از نصف غار گذشته در سمت چپ و راست بعضی شعبه‌هاست در ارتفاع و عرض و دو سه ذرع ده دوازده ذرع امتداد دارد به انتها می‌رسد. در بعضی نقاط از غار از سقف قطرات آب می‌چکد و در بعضی نقاط در کنار غار سنگ سفید براق مثل مرمر بسته شده است. چون احتمال می‌دادند که غار مزبور یک وقتی شاید مکان انسان بود و بعضی استخوانهای متحجر در آنجا یافت شود. بیست سی نقطه از زمین غار را از فضلات حیوانات پاک کردند مطلقاً استخوان متحجر نبود و بلکه در تمام غار به هیچ وجه علامت و آثار دستی نیست همه طبیعی است و چون جاهائی که کنده شد در زمین غار سنگ‌ریزه دیده شده گمان می‌رود که در قدیم آنجا ممر آب بوده است و خشک شده است و این غار در اواخر دو شعبه می‌شود شعبه سمت راست به ارتفاع نیم ذرع و عرض سه چارک است که می‌بایست خوابیده مثل مار با سینه سه چهار ذرع مسافت را طی کرد. بعد از آن وسیع‌تر می‌شود و به ارتفاع و عرض چهار پنج ذرع می‌شود. بیست سی ذرع تقریبی به آن حالت امتداد دارد و به انتها می‌رسد و شعبه سمت چپ، اول در ارتفاع و عرض یک ذرع است که باید با قامت خمیده حرکت کرد تا چهار پنج ذرع بعد باز وسیع و به ارتفاع چهار پنج ذرع می‌شود و بیست سی ذرع امتداد یافته به انتها می‌رسد. چون این دو شعبه منتها الیه این غار است در آخر شعبه سمت چپ برای علامت قدری سنگ جمع



امتداد دارد و به انتها (آخر غار) می‌رسد.

روز سه شنبه چهارم شعبان از اسک حرکت کرده و از بالای قصبه گذشته کتل سختی طی کرده به شاه راه افتاده که تازه ساخته شده از میانه قریه رینه گذشته قریه آبادی است قریب دویست خانوار دارد. امامزاده معتبری دارد مشهور به امامزاده طاهر پسر امام موسی کاظم علیه‌السلام ولی از سنگ و آثار چیزی نبود. از آنجا گذشته از قریه کرنا عبور شد و از مزرعه لزورک گذشته وارد آب گرم شدیم که قریه او موسوم به گرمابه‌سر است گرمابه‌در نیز گویند و مسافت از اسک تا آب گرم دو فرسنگ سبک است و مسافت شاهراه را کمی پیمودیم در راه قدیم افتاده منزل رسیدیم. چون توقف در آب گرم زیاد است بخواهم به طور روزنامه نویسم مشکل است آنچه لازم است بدون ترتیب روز نوشته.

درجه آب گرم اگر چه با درجه به تحقیق رسیده نشد ولی به بعضی علامات باید هشتاد درجه حرارت از درجه سانتیگراد داشته باشد. در رساله سال هزار [و] دویست [و] هفتاد و دو نوشته‌ایم که تخم مرغ در پانزده دقیقه نیم برشت می‌شود ولی آنچه بماند سفیدی آن چنانکه در آب جوش سخت می‌شود سخت نخواهد شد. ولی جنابان ناصرالملک و وزیر فواید مذکور داشتند که اگر زیاد بگذارند سخت خواهد شد. این سفر به جهت امتحان دوازده ساعت در آب گرم گذاشته باز سفیدی او سخت نشد. یا زمان بیشتر ازین می‌خواهد یا بر جنابان جالتمآب که دقیق در هر کار هستند مشتبه شده باشد. الجواد فدیقبو و انصارم فدیبو [؟] و آب این چشمه آنچه تحقیق شد هرگز در فصول اربعه و سنوات مختلفه که بارندگی زیاد شده باشد یا سال به خشکی گذشته تفاوت پیدا نمی‌کند و آنچه وجه طبیعی آن به نظر می‌رسد به قدر فهم قاصر من این است که کوه دماوند چنانچه مکرر در این رساله و رساله سفر قبل مذکور داشتیم کوه آتش فشان بوده و در بالای کوه که زمین مسطحی است بعضی چاهها موجود است که مملو از برف و یخ است و این محل پر از آتش در ازمنه سابقه بوده بعد از آنکه قوت آتش کم گشته و از جبل دیگر ظاهر شده باز حرارت آتش جوف ارض که سبب ظهور ولکان است یک مقداری از کوه را طی کرده برف و یخ از آنجا به حرارت رسید راهی جسته نفوذ نموده و سبب حرارت و گوگرد و آب گرم گوگردی شده ازین محل که ریشه کوه است جاری شده. برف و یخ به اندازه [ای] آنجا جمع است و متصل زیاد می‌شود که از خشک سالی و بارندگی تفاوتی در حالت آن چاه نکرده آب گرم به یک حالت باقیست. العلم عندالله.

در سیزدهم شعبان که شمس به برج اسد تحویل نمود هوای گرمابه‌سر منقلب شد تا هفت روز متصل شبانه روز به همین حالت باقی بود. آفتاب مرئی نمی‌شد گاهی باران و گاه مه و ابر و باد بود. درجه سانتی‌گراد در ظهر بیست و دو درجه و نیم و در اوایل شب دوازده درجه و نیم [بود] چون غالباً مواظبت از حالت آب گرم داشتیم ملاحظه می‌کردم پهلوی چشمه اخگری که از آتش غلیان درآمده مدتی دوام داشت و به زودی معدوم نمی‌شد معلوم بود از بخار کبریت امداد به او می‌رسید. وقتی که مه در بالای کوه بود بخاری که از آب گرم متصاعد می‌شد مثل دودکش بخاری یازوبعه که به فارسی گردباد گویند میل به فوق

۱. اصل: بارنده‌گی.

داشت. مثل اینکه قوت جاذبهٔ مه جذب این بخار را می‌کرد. در سایر ایام از حالت سکون هوا بدون توج ریح به طور عرض و طول حرکت می‌کرد.

در شبی که مه بود مثل باران شدید هوا متقاطر می‌شد سطری از آثار الباقیه عن القرون الحالیه تالیف استاد الحکما ابوریحان بیرونی را مناسب مقام دانسته در ذیل سالهای رومی که بنای وی بر سال شمسی است و اسامی آنها زیاده مشهور است از کانون الاوّل تا ایلول که آخر است برای هر روزی به روایت جمعی بعضی اتفاقات در اهویه<sup>۱</sup> نوشته مثل ذیمقراطیس، ذوستتوایس، بطلمیوس، مطرودورس، فاشر، جالینوس، ابرحن، داودکیس، و فالیس و قبط و سنان بن ثابت بن قره و غیر ایشان که در فلان روز هوا سرد است یا گرم است باران دارد یا تگرگ یا باد دارد. دیور یا شمال یا زویجه [؟] یا نوع بارج که مستعمل عرب است و این مرحله بدیهی است که حکم تمام امکنه را در وقت واحد نمی‌توان کرد. علاوه بر اینکه اشخاص مذکوره آنچه گفته‌اند و ابوریحان نقل کرده از روی تجربه بوده یا مشاهده در بلد خود با قیاس به امکنهٔ اقرب به آن بلد؛ مثلاً قبط که اهالی مصراند البته حکم چین و ژاپون را نمی‌کند یا حکمای مذکور از یونان زمین تجربهٔ آنها ربطی به بلد دارالمرز و سایر کوهستان ندارد و سنان از پدر خود روایت کرده که سی سال در عراق تجربه و امتحان نموده هر یک از عراقین باشد عرب و عجم باز دخلی به سایر بلاد ندارد و ابوریحان در این ضمن مطالب علمی مفید به مناسبت نقل کرده اگر کسی ایراد کند که مقصود آنها احکام نجوم بوده یحتمل بعضی درین رأی باطل بوده‌اند مثل نوع و بارج عرب یا بعضی ازین حکما بطلمیوس و غیره ولی غالباً تجربه را مأخذ کرده البته استحکام تجربه نسبتی به اباطیل احکام ندارد و تفصیل آن در فلك السعاده مشروحاً ضبط است. به هر حال تفصیل آثار الباقیه هر روز سال رومی در ایامی که مشغول شرح آن کتاب مستطاب بودم و خمس آن کتاب را شرح کرده در دارالاخلافه بیشتر از روزها را تجربه کرده گاهی با رای یکی از آراء مطابق بوده گاهی تخلف کلی کرده.

در این ایام توقف آب گرم از روز تحویل شمس برج اسد رجوع به آثار الباقیه نموده کمتر تخلف کرده و این از اتفاقات است یا به اقتضای هوای مازندران که لاریجان از آن جمله است همه ساله چنین است چون اهل این ولایت بصیرتی درین گونه مطالب ندارند اعم از عالم و عامی آنها از تحقیق علمی حاصل نشد که توانم مندرج سازم. چون تحویل شمس به برج اسد در دهم تموز ماه است و ترجمه مطالب آثار الباقیه را بعینها از دهم تموز تا هفدهم نوشته و آن این است:

در دهم تموز بدی هواست پیش قبط و در این روز بازاری در بصره برپا می‌شد و تا پانزده روز باقی بود و در زمان بنی امیه سی روز تا چهل روز باقی بود. یازدهم: در این روز چیزی نگفته‌اند. دوازدهم: وزیدن باد گرم پیش مطرودورس و مطلق باد است پیش قبط. سیزدهم: وزیدن بادهاست پیش ابرحن که مزوج به هم نباشند. سنان گوید بیشتر سنوات در این روز در هوا تغییری پیدا می‌شود. چهاردهم: باد شدید است پیش فاشر و ابتدای وزیدن باد شمال است پیش فاشر و ابتدای وزیدن باد شمال است پیش ابرحن و حرارت

۱. جمع هوا.



است نزد قبط. پانزدهم: در این روز چیزی ذکر نکرده‌اند. شانزدهم: بسیار می‌شود باران می‌بارد. در بلدانی که عادت باریدن باران هست به قول بطلمیوس باران و گردباد می‌شود به رأی ذیمقراطیس و باد شدید است پیش قبط. هفدهم: باران کمی است و حرارت است به رأی ذوستتویوس و قبط انتهی. و ابوریحان بعد از ذکر آثار این هفت روز که ترجمه شد در هیجدهم تموز گوید اول وزیدن بادهای سالیانه است به قول ابرحن و اول ایام باحور[؟] است که هفت روز است و اهل تجربه و امتحان از علامات این ایام حکم می‌کند بر تغییرات سنه شرحی مبسوط نقل نموده که مناسب این رساله نیست.<sup>۱</sup>

سابقاً ذکر شد که بنای اهالی لاریجان در ضبط حساب شهور و ایام فرس قدیم است. اکنون که اواخر شعبان و اواسط اسد است و اوایل او ماه فرانسه و آیمه رومی و اسفند ماه فرسی است و رسوم آنها اینست که در شب بیست [و] ششم اسفند گون زیاد از کوه آورده در بلندیها و پستیها آتش زنند و در قبور اموات چراغ روشن کرده طعام و حلوا به اسم آنها پخته به فقرا و مساکین بخش نمایند. چون از وجه این تفصیل و این شب سؤال شد گفتند چون به عقیده ما ضحاک را فریدون در بیست و پنجم اسفند گرفته در دماوند حبس و هلاک نمود در این شب به حکم افریدون آتش در قلل جبال افروخته که تمام اهل ایران [از] این فتح و بشارت مستحضر شوند ما نیز تاسی به افریدون کرده و سبب روشنی چراغ بر قبور اموات اینست که همان وقت چراغ افروختند که مردگان<sup>۲</sup> مقتول ضحاک مطلع شوند که انتقام ایشان را فریدون از ضحاک گرفت اگر چه این اموات بعد از او باشند از طعام فقرا و خیرات ثواب عاید آنها شود. این مطلب چندان محل تعجب نیست که اهالی این بلد با آنکه متدین به دین اسلام هستند و قرون کثیره است که به شرف اسلام مشرف شده‌اند باز چرا رسوم مجوس از دست نداده از اینکه در بعضی بلاد ایران یک عیدی و روزی دارند که از رسم مجوس و دین زردشت باقی مانده مثل روز نوروز سلطانی و بسا عادات و رسوم میانه مردم ایران متعارف است که چون دقت شود همان رسم عجم و عادت مذهب مجوس است. مثل جستن از روی آتش و احترام چراغ و غیره و علامه مجلسی در زادالمعاد در تفصیل چهارشنبه آخر صفر گوید در میان عوام بلکه خواص نحوست چهارشنبه آخر ماه صفر شهرت دارد و در کتب معتبره عامه و خاصه چیزی که دلالت بر این کند به نظر نرسیده است و احادیث در نحوست مطلق چهارشنبه مخصوصاً چهارشنبه آخر هر ماه وارد شده است و چون این ماه بنا بر اسبابی که مذکور شد فی الجمله نحوستی دارد ممکن است که چهارشنبه آخر آن از سایر چهارشنبه‌ها نحوستش بیشتر باشد. اگر در آن روز از قبیل احتراز از طیره استدفاع بلایا به تصدقات و ادعیه و استعاذات از ائمه صلوات‌الله علیهم وارد شده است تکیه و توکل نمایند بر جناب مقدس الهی که آن کفاره طیره است مناسب است. و اگر بلائی متوجه باشد به اینها دفع می‌شود نه آنکه به روش جهال عجم متابعت مجوسان کنند و به لهو و لعب و سور و سرور و ساز و اعمال قبیحه مشغول

۱. در متن خط خورده: به هر حال در یک میل مسافت گرمابه سر در بالای قریه چشمه [ای] است که گویند شرب و غسل از وی برای اولاد خوب است چشمه کوچکی است، آهن دارد کمتر از چشمه فرنگی اسک.  
۲. اصل: مرده‌گان.

شوند که موجب مزید استحکام قضاهای آسمانی و تقدیرات ربانی گردد. انتهی و البته آنچه از خیرات و صدقات ذکر کرده درست است و آنچه لهو و لعب و ترک منهیات نوشته مقرون به صواب است ولیکن در این مطلب اشتباه نموده که این رسم را نسبت به عجم و مجوس داده از اینکه مجوس مطلقاً هفته نداشتند که چهارشنبه را نحس دانند. ماههای آنها را هر روزی اسمی است و بنای تاریخ آنها بر سالهای شمسی است. صفر و محرمی ندارند که سعد و نحس شمارند مگر اینکه گوئیم مراد علامه مجلسی علیه‌الرحمه این است که چون چهل عجم عیش را در نزول بلایا رافع می‌دانستند این صفت را پیشه نکنند و ازین رسم احتراز نمایند. ظاهراً وجه اخیر باشد. و اینکه اهالی این بلد حبس و قتل ضحاک را در بیست [و] پنجم اسفنددار رومی از چه مأخذ اخذ کرده‌اند معلوم نیست و در کدام تاریخ معتبر دیده‌اند. از اینکه استاد الحکما ابوریحان بیرونی که قولش در این گونه اتفاقات محکم‌ترین اقوال و معتبرترین روایات است در ذیل شهسور فرس اسیر و حبس و قتل ضحاک را به دست فریدون بیست و یکم مهرماه نوشته که ترجمه عبارت آثارالباقیه این است: بیست و یکم مهرماه که او را رام روز گویند و عید مهرگان اعظم است و سبب این است که فریدون درین روز بر ضحاک ظفر یافت و او را اسیر کرده نزد فریدون آوردند. مورخین عجم گویند چون ضحاک را نزد فریدون آوردند ضحاک به فریدون گفت قسم به جدت از کشتن من در گذر. فریدون مسئول وی نمود گفت چنان پنداری که تو کفو جم این دیچهانی [؟] من تو را خواهم کشت به ازای گاوی که در خانه جد من است. پس حکم نمود او را قید کرده در کوه دماوند حبس نمودند و مردم را از شر او مستخلص ساخت و عید کرد او و سایر مردم آنتهی.

مهرگان معرب مهرگان است عامه و خاصه دارند چنانکه در توقیعات تقاویم مهرگان خاصه را بیست و یکم مهرماه نوشته و مهرگان عامه را قبل از او به چند روز معلوم است. قرار عید ثانی بعد از اول شده چون سخن بدینجا کشید ترجمه چند فقره از آثار الباقیه از رسوم مجوس که در زمان ابوریحان در بعضی بلاد ایران شایع و متداول بوده یحتمل الآن نیز در برخی امکانه برای مسلمین بعضی از آنها متعارف باشد می‌نویسم. البته برای مطالعه‌کنندگان خالی از فواید تاریخی نخواهد بود.

چهاردهم تیرماه: او را کوش روز و تیرگان بزرگ گویند درین روز غسل می‌کنند فرس، و سبب اغتسال این است که چون کیخسرو برگشت از جنگ افراسیاب رسید درین روز به ناحیه ساوه و رفت بالای کوهی که مشرف بدانجا بود در لب چشمه منفرداً فرود آمد خارج از لشکرگاه پس اغتشاش مملکت را ملاحظه کرده ناله و فرغ نموده وی را غمی گرفته در آن حین بیجن بن گودرز رسید قدری افافه یافته بیجن از آن آب برای کیخسرو ریخته و او در زیر سنگ بزرگی که آنجا بود تکیه داده گفت ای پادشاه ماندیش و حکم کرد به بنای قریه در آن مکان نامید آن قریه را مندیش پس تخفیف داده او را اندیش گفتند و این اسم در فرس متعارف شد که در این روز در این چشمه و سایر چشمها غسل کنند تبرکاً و در این روز اهل امل می‌روند به دریای خزر در آب فرو رفته لهو و لعب می‌کنند تمام روز را.

بیست و دویم دی‌ماه او را خورماه نیز گویند موسوم به بآذر روز در قم و اطراف آن رسوم چند است مثل رسوم اعیاد از شرب و لهو و لعب مثل اینکه اهالی اصفهان در ایام نوروز بازاری باز می‌کنند و تیش

می‌نمایند او را کترین می‌گویند. فرق میانه این دو این است که باذر روز یک روز است و کترین هفت روز.

سی‌ام دیماه موسوم به انیران و در اصفهان افرنجگان گویند یعنی پاشیدن آب. و جهت پاشیدن آب این است که در زمان فیروز جد انوشیروان بن قباد باران نباریده و مطر در هوا محتبس شده قحط و غلامردم ایران را به سختی فراگرفت. فیروز در آن سنین خراج را از ایران برداشت و در خزاین بگشاد و از اموال آتشکده مبلغها قرض کرد و بر رعایا انفاق نمود مثل اینکه پدر بر فرزند خود مهربانی کند و به این سبب یک نفر از اهل ایران از گرسنگی در آن سنوات تلف نشده. پس فیروز رفت به آتشکده معروف به آذر خورا که در فارس است نماز کرده و به سجده رفته از حضرت رب العزه مُستدعی شد که این بالا از اهل دنیا مرتفع شود پس فراز آتشکده در محل کانون رفته دید مؤبد و مؤبدان و دستور و سایر مؤبدان در آنجا نشستند او را به رسم پادشاهی و سلطنت تعظیم و تمجید نکرده از این رو تغییری در خاطرش پیدا شد. پس روی به آتش آورده دو دست خود را به گرد آتش در حرکت آورده بر سینه چسباند سه مرتبه مثل اینکه دوستی به دوست خود رسیده او را بر سینه چسباند و آتش به ریش او میل کرده ولی موئی کم نشده نسوزانید. پس فیروز گفت خدایا که بزرگ است همت و جلالت اگر نیامدن باران و این قحط به سبب وجود من است و بدی سیرتم آشکار کن تا آنکه خود را از سلطنت خلع کنم و اگر به جهت غیر من است از اله کن او را و آشکار نما به اهل دنیا او را، ببخش به اهل دنیا باران. گفت و از فراز آتشکده فرود آمد و جلوس کرد بر وینگاه و آن تختی است مثل سریر سلطنت و کوچک‌تر وزن از طلا و در آن زمان رسم بوده که در آتشکده وینگاه می‌گذاشتند که چون پادشاه داخل شده بر او جلوس می‌نمود پس بزرگان مجوس از سندنه و مؤبد مؤبدان و دستور و مؤبدان نزد وی حاضر شده تعظیم و تکریم نمودند. به عادت ملوک پس فیروز گفت بسیار سوء ادب و خلاف رسم نمودید که من در فراز آتشکده وارد شدم اعتنائی به من نکردید گفتند ای شاهنشاه درین کار بر ما خرده<sup>۱</sup> نگیر زیرا که ما مشغول عبادت و تعظیم بزرگتر از تو بودیم که یزدان است. فیروز آنها را تصدیق و تحسین کرده و جایزه داد پس از آذر خورا بیرون آمده به جانب شهر دارا رفته رسید به صحرائی که اکنون دهی است معروف به کام فیروز از اعمال فارس و در آن وقت صحرائی بود بدون عمارت در آن حین سحاب مرتفع شده و بنای ریزش باران شد به طوری که در آن زمان کسی بارانی به این درستی و آبداری ندیده بود به طوری که آب به خیمه‌ها<sup>۲</sup> وارد و جریان کرد و برای فیروز یقین حاصل شد که تیر دعایش به هدف اجابت رسیده حمد و شکر الهی را بجا آورده فرمان داد که آن مکان مضرخ خيام و سراق سلطنت باشد اموال زیاد بر فقرا و مساکین تصدق نموده و بخششی فروان کرد و مجالس عیشی فراهم آورده حکم به بنای عمارتی و قلعه کرد و تا آن بنا تمام نشد پیوسته مشغول به عیش بود و او را کام فیروز نام نهاد. فیروز اسمش بود و کام به معنی اراده و آرزو یعنی به آرزوی خود رسید و هر کس از اهل ایران این

۱. اصل: خورده.

۲. اصل خیمها.

خبر را شنید برای رفیق خود آب پاشید و این رسم در مملکت ایران از آن وقت باقی ماند و در تمام ایران عید می‌کنند همان عید را اگر در آن روز باران بیارد و به حکم تجربه و امتحان درین روز در شهر اصفهان باران می‌بارد و عید می‌کنند.

اسفندارمذ ماه روز پنجم این ماه که هم اسفندارمذ نام دارد به جهت موافقت اسم روز با ماه عید است و معنی این لفظ عقل و علم است و هم موکل زمین و موکل زن نیکوکار باعفت و دوستدار شوهر را بدین اسم نامیده‌اند و در زمان سابق این ماه و این روز مخصوصاً عید زنان بوده و مردان بدیشان بخشش می‌نمودند و این رسم در اصفهان و ری و سایر بلاد عجم هنوز باقی است و به زبان فارسی عید مردگبران گویند و معروف است به روز رقعہ نویسی و او این است که عوام پیدا می‌کنند در این روز مویز و نارदान و می‌کوبند و می‌گویند این ترکیب تریاقی است که دفع مضرّت گزیدن عقرب می‌کند و می‌نویسند از اول طلوع آفتاب این عبارت را بر کاغذهای مربع: بسم الله الرحمن الرحيم اسفندارمذماه و اسفندارمذ روز بستم رم و رفت زیر و زبر جز ستوران به نام یزدان و به نام جم و افریدون بسم اله به آدم و حوا حبسی الله وحده و کفی. و می‌چسبانند در این روز سه دانه از این ورقه‌ها را بر سه دیوار خانه، و دیوار خانه را که مقابل صدر آن است باز می‌گذارند و می‌گویند که اگر بر دیوار چهارمین نیز چیزی از این رقعها بچسبانند هوام متحیر شده و منفذی برای خروج نیافته سر خود را به جانب روزن خانه برداشته مهیا برای بیرون رفتن از خانه می‌باشند پس این خاصیت این طلسم می‌باشد.

### توضیح:

اگر چه در تقاویم جدولی برای شهر فرس کشیده شده و به سهولت می‌توان معلوم کرد که ایام مذکورہ مطابق کدام درجه از بُروج است که نیر اعظم در آن موضع است ولی چون آلمان متبادر به اذهان از اسامی این شهر ماههای جلالی است برای توضیح می‌نگارم: چهاردهم تیرماه موضع شمس نه درجه و سی و چهار دقیقه قوسی است و بیست و دویم دیماه جوزای بیست و یک درجه و چهل و یک دقیقه است سی‌ام دیماه جوزای بیست و نه درجه و بیست دقیقه است. پنجم اسفندارمذ اسد دو درجه و چهل و سه دقیقه است. و اینکه از اسفندارمذ ماه عوام رُقاع را برای شرّ هوام نوشته بود بعینها نوشتیم. محل تعجب این است که این حرز یا منتر مَلَمَع از عربی و فارسی است و در زمان فرس کلمات عرب به این سبک و طرز نبوده یحتمل که این رسم را بعد از ظهور اسلام یکی از مؤبدان مجوس متداول کرده یا یکی از اهل اسلام از مشعبدان و افسون‌گران دایر نموده به عبارات فارسی و عربی. چه عوام و آنانکه در عقلاشان گیاداتی می‌باشد به این نوع عبارات زودتر می‌گروند مگر ملاحظه نمی‌شود افسون را به زبان هندی و الفاظ مهمل که معلوم نیست کدام یک از السنه هندوستان و افسونگران می‌دهند و غالباً دانستن کیمیا و لیمیا و سیمیا و ریمیا که به قول آنها و علمای اعداد در لفظ کله سر جمع است اهالی هندوستان دانند مشروط به آنکه کج زبان و الکن باشند و از مردم شکار پور و دکن چهره‌شان تیره و مایه ملال بود. اکلاشان چباتی و دال. مولوی در مثنوی نیکو گفته:

گفت رنج احمقی قهر خداست      رنج کوری درد نه آن ابتلا است  
نرم نرمک آب را دزد هوا      همچنین دزدت مر احمق از شما

بعضی الفاظ فارسی که اینجا نقل شد اگر به کتب لغات رجوع شود و یافت نشود استبعادی ندارد از آنکه کتبی که از لغات فارسی ضبط شده معتبر آنها فرهنگ جهانگیری و بُرهان قاطع است ولی اهل بصیرت دانند ابدأً اعتمادی بر آنها نیست اگر از گلهٔ جناب مخبرالدوله وزیر تلگراف و جعفر قلیخان رئیس مدرسهٔ مبارکه دارالفنون اندیشه نداشتیم می‌گفتم مرحوم رضا قلیخان رئیس سابق مدرسه و لله‌باشی نیز لغت خود را خوب نوشته تصرفات از خود کرده‌اند که گویا درست نباشد ولی زحمت زیاد کشیده رحمه‌الله علیه. چون به تربیت اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه هر گونه علم در ایران رو به ترقی است امید هست که به حکم محکم قبله عالم مجلسی آکادمی مرتب شود و کتاب لغتی نوشته تمام این مشکلات حل شود ولی افسوس و دریغ که قدرت و عمر خود را چندان نمی‌دانم که از این نعمت فایده برده و درین خدمت شرکت نمایم. ولن یصلح العطار ما اقدالدهر.

اگر عمر و وقت، مرحمت و توجه خاطر شاهنشاه عالم پناه داشته باشم کجا دماغ و حالت باقی است دو رباعی از دو شاعر اول تسطیراً و ثانی را تفالاً می‌نگارم:

#### رباعی

گیرم که فلک همدم وهم راز آید      نا سازی بخت بر سر ساز آید  
یاران موافق از کجا جمع شوند      آن عمر گذشته از کجا باز آید

گز زانکه همدم وهم راز آید      ناسازی بخت بر سر ساز آید  
از زلف بلند تو کمندی فکنم      بر گردن عمر رفته تا باز آید

**پنجشنبه بیستم شهر شعبان المعظم** موسیو ریشاردخان و ملاابراهیم از اهل کرنا به سیاحت و تماشای غارهایی که در نزدیکی قریهٔ مون در کنار راه ساخته سلطانی واقع است رفته قریب دو ساعت سیاحت ایشان طول کشید و حالت غارهای مزبور برطبق تقریر و تعیین مسیوریشاردخان از این قرار است: این غارها در سمت شمالی قریهٔ مون لاریجان به فاصله دویست زرع تقریبی از آبادی قریه در شکم کوه واقع است و ارتفاع آنها از زمین کوه از پانزده ذرع الی پنج ذرع به اختلافست و به علت زلزله یا حوادث دیگر که کوه شکسته است راه آمد و شد بعضی از غارها ضایع گردیده است که ممکن نیست به آنها داخل شد ولی بعضی دیگر که راه آنها چندان بد نیست ممکن است سیاحت نمود. فضای داخلی غارها عرضاً سه

ذرع و طولاً سه الی چهار ذرع و ارتفاعاً یک ذرع و نیم الی دو ذرع است. سنگ کوه قدری نرم است به این واسطه زوایا و اضلاع غارها نزدیک به استقامت است. اگر چه از خارج دهان غارها که نمودار است از بیست و پنج ذرع نمی‌گذرد لکن چون اطاقهای بالای هم و تو در تو متعدد دارد می‌توان گفت بیوت آن از چهل باب متجاوز است. چنانچه سه باب از غارها هر یک سه مرتبه بالای هم است و دو باب از آنها هر یک دو مرتبه بالای هم و چند باب دیگر هر یک دو سه باب در عقب راه یکدیگر است. داخل یک باب که می‌شود از آن به طرف بالا و پایین و عقب راه دارد از آن راهها به غارهایی دیگر می‌توان رفت که در خارج کوه دیده نمی‌شوند. به یکی از غارهای سه مرتبه که داخل می‌شود راهی به مرتبه تحتانی و راهی به مرتبه فوقانی دارد لیکن سایر چه سه مرتبه باشد چه دو مرتب کلاً به غار اول که وارد می‌شود راه به مرتبه فوقانی آن دارد و هر یک سه مرتبه است. از مرتبه فوقانی راه به مرتبه فوق آن دارد و این راهها که به مرتبه بالا و پایین می‌رود شکل یک مربعی است یک ذرع در یک ذرع، که در کنار فضای غار نزدیک به دیوار به قطر یک ذرع یا یک ذرع و نیم از سقف یا زمین غار اول خالی کرده‌اند و به اطراف آن جای پا و دست قرار داده‌اند که شخص از میان آن شکل مربع به بالا و پایین برود و به مرتبه دیگر وارد شود و در بعضی اطاقهای مرتبه بالا سوراخی برای روشنایی به طرف خارج گشوده شده است و راه اطاقها و صندوقخانه‌های عقب به شکل دایره غیرمنظم است به ارتفاع یک ذرع قد و یک ذرع و نیم عرض و در بعضی از راههای اطاق‌های عقب جای چهارچوب هست. احتمال می‌رود که وقتی به آنجاها درب هم نصب شده است و در بعضی از غارهای بزرگ جای دو میخ در دو زاویه مقابل هم هست. می‌توان گفت برای ننی اطفال آن میخها را وقتی کوبیده‌اند. از علت زلزله نصف چند باب از غارها شکسته و افتاده است. نصف دیگر شبیه به ایوانی باقی مانده است و جلو یکی از آن شبه ایوانها را وقتی با سنگ و گچ دیوار کشیده بودند که حالا آثار آن باقی است و سقف دو سه باب از غارها هم از حرکت زمین شکاف برداشته است. یکی از آن شکافها را وقتی با گل پر کرده‌اند. در بعضی از اطاقها به دیوارها سوراخهای کوچک هست و در بعضی اطاقها در زمین یک گودال مربعی است احتمال می‌رود که هر دوی آنچه در دیوار و در زمین است برای گذاشتن اسباب ساخته باشند. در یکی از اطاقهای بزرگ یک طرف زمین اطاق را سرازیر ساخته‌اند و در انتهای آن سوراخی به خارج گشوده‌اند گویا برای ممر فاضلاب مطبوخ ساخته بودند یا مبال بوده است. فضله خفاش در غارها زیاد است.

به فاصله یک میل از آب گرم تپه‌ایست مشرف بر دوه‌ر از بلوک امیری لاریجان و سایر دهات نمایان است. آنجا مقبره پی‌پی هامسی<sup>۱</sup> است. قلعه و آبادی بالای پی‌پی هامسی که حالا خرابه است و آثار آن باقی است میان مازندرانها معروف بوده است به وهن وا یعنی بهمن‌آباد که ملک بهمن می‌گویند بانی آن بوده است. بواسطه زلزله شدید یک دفعه آب آن قطع شده و ده خراب شد جویا شدید کسی وقت خرابی آن را به خاطر نداشت. ملک بهمن یکی از پسران ملک کیومرث است که به سلطنت نرسیده ولیکن ده چند در اقطاع وی بوده و به عیش و نوش روزگار همی گذارنیده است. در سنه ۸۷۱ ظهیرالدین منصف تاریخ

۱. احتمالاً منظور بی‌بی هامسی است.

مازندران از جانب ملک اسکندر بن ملک کیومرث که آخر ملوک گاوباره است به رسالت نزد ملک بهمن آمده او را به بیعت با برادر دعوت نموده خاطرش را به وجه کافی مطمئن داشته به نزد ملک اسکندر برده عقد اتحاد را به سوگندهای بزرگ محکم نمودند.

از آب گرم به نوا به قول نوائیها یک فرسخ مسافت است ولی بدی راه و زحمتش زیاده از چند فرسخ بود. از نوا بر سنگهائی که خطوط چند بر آنها نوشته شده بود دو ثلث فرسخ راهی بس مشکل و بی‌راهه طی کرده و قریب به سنگها مزرعه دیدیم که آثار خرابیهای قدیمی در آن بسیار و اثر حمامی بس استوار داشت. از چند نفر زارع که در آنجا بودند تحقیق شد گفته که دهی آباد بوده و آب هم داشته و بواسطه طوفان سکنانش هلاک گشته و ده ویران شده است. یک دو نهر آب که هر یک به قدر یک سنگ آب داشته دیده شد که به سردی و گوارائی آنها کمتر آب دیده بودیم. اقسام نباتات مُعطر از قدومه و قونجمشک و آبشم و گلپر و غیره در آنجا بسیار بودند بالجمله به سنگهای نوشته رسیده و فرط دقت در وضع و کیفیت آنها نمودیم. اولاً سنگ مدوری بریده کنده‌اند بسیار صاف. محیط دایره آن قریب به سه ذرع است ولی خطی که بدان نوشته بودند قریب به خط کوفی است و از خاشاک پر شده و بدین واسطه نمی‌توان خواند. هر چند سنگ دیگر که در اطرافش بودند خطوط نسخ مانند به کوفی است که نام محمد یوسف و محمدجعفر و ابراهیم و علی و غیره بر آنها نقش کرده‌اند اما تاریخ و جهتی برای نوشتن معلوم ننموده. گویا هر یک به نوشتن اسم خود اکتفا کرده باشد و این موضع گذرگاه معروفی بوده است.

**روز پنجشنبه ۲۷ شعبان** دو مار سیاه و خاکستری کنار چادر به فاصله دو ساعت دیده شد بسیار بلند و قوی سر هر دو را با چوب و سنگ کوفته و این روز ۱۶ اسفندارمذ ماه فرسی بود و فرس را جدولی است در رویت حیه که ازو سعد و نحس و متوسط را اختیار کنند و در اعمال شروع نمایند و این جدول در کتاب اختیارات نجوم ضبط است و ابوریحان در آثار الباقیه بعد از ذکر شهسور فرس ضبط کرده رجوع کردم به عقیده آنها رویت حیه درین روز سعد است.

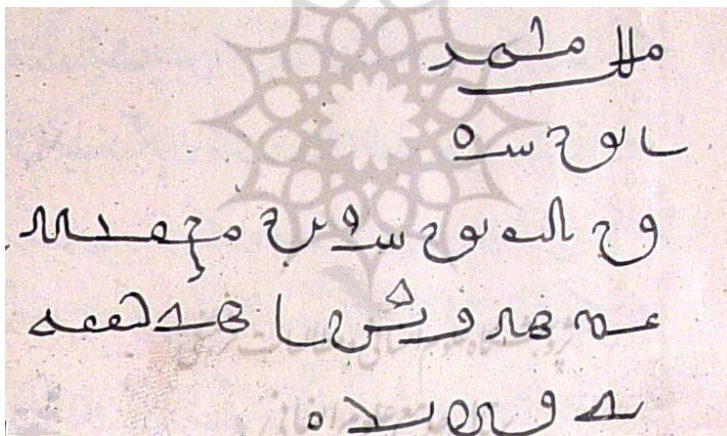
**روز شنبه ۲۹ شعبان نیمه اسد** گذشت در توقیعات یاد خنک آشکار نوشته شده. روز یکشنبه غره رمضان المبارک در حالتی که برحسب ظاهر از آب گرم فایده [ای] در بحوح الصوت پیدا نشده از آب گرم به پل پلور و چمن شیرکش حرکت نمود. امید است که فایده میاه بعد از این معلوم شود. از اینکه حکمای اروپا این مطلب را تصریح کرده‌اند چون کتاب بکسیانر دومستین حاضر بود او در تأخیر تأثیر تفصیلی گوید که محتاج رجوع به اوست و سایر کتب اروپا که در غیر آن تصنیف شده. تا خدا چه خواهد. این رباعی بدیهه به خاطر رسید در این رساله ثبت شد:

اشکسته پرم ز چرخ و پروازم نیست      از جور فلک برگ نه و سازم نیست  
آهسته دعای دولت شه گویم      باکی نه اگر بلند آوازم نیست

مسافت را طی کرده در بین راه که دامنه کوه دماوند بود بالای کوه ابر و مه گرفته صاعقه و رعد شدیدی پیدا شده قریب یک ساعت امتداد داشت پس از آن ملاحظه شد برف زیاد به کوه باریده تا نیمه کوه سفید

شد. در روز یک شنبه غره رمضان که از آب گرم حرکت کرده و قدری مسافت طی نموده در دامنه کوه دماوند بالای کوه ابر و مه گرفته صاعقه و رعد شده و برف بارید. چون هرگز برف را با صاعقه ندیده بودم زیاد مستعجب شمرده. موسیو ریشارخان مذکور داشت که گاهی اتفاق می افتد. من در فرنگستان دو دفعه این حالت را خود ملاحظه کرده ام اگرچه به قاعده طبیعی استیفاء ندارد و از اینکه ارکترسیتیه هوا در قله بسیار است اسباب صاعقه می شود ولی بندرت اتفاق می افتد و ازین برف هوای پلور و چمن شیرکش بسیار سرد شده. اهالی آنجا گفتند با شیهای دیگر فرق کلی کرده. یحتمل هوای دارالخلافه طهران نیز با شب قبل تفاوت کرده باشد. البته آنهایی که مواظبت درجه گرمی را دارند مثل مهندسین مدرسه مبارکه دارالفنون ملتفت این مطلب شده اند.

**در روز یکشنبه غره رمضان** از آب گرم حرکت شد نزدیک به یک فرسنگ مسافت به چمن شیرکش بر سر موضعی است مشهور به بند کیا، راه منحرف از جاده جدید دولتی سنگی بود. به قدر دو ذرع در دو ذرع، به قطر یک ذرع و نیم. و در او خطوط چند حجاری کرده شبیه به همان سنگ آه که مذکور داشتیم. اسم اشخاص نقش بدان تاریخ ولی از سبک خط کوفی بودن این بر سنگ آه غلبه داشت و اسامی اشخاص مثل محمد محمدصادق و غیره و آن خط را به عینها صورت برداشته ثبت کردیم این است:



و آنچه معلوم است قبل از ساختن راه دولتی و ازمنه سابق معبر از این نقطه بوده مثل یادگاری که الان متعارفست مردم بر دیوار امامزاده ها و کاروانسراها می نویسند. آنها بر سنگ نقش نموده اند. عوام یادگاری می گویند.

**روز دوشنبه دویم** به سمت چمن لار حرکت کرده قریب به یک فرسنگ. در پلور و چمن شیرکش توقف کرده. تمام زراعت بود که اهالی اسک زرع می کنند. از آنجا وارد لار شده مرتع اول بندگل زرد بود آن هم تازه آباد شده باقلا و غله زرع می کنند و از گردنه قره درّه گذشته و در مرتعی که امام مهک گویند عبور نموده جای وسیعی بود ایلات متفرقه در اطراف افتاده. پس از آن وارد مرتع سیاه پلاس شدیم که درین زمان به لفظ گهربار قبله عالم شاه یورتی موسوم فرمودند.



**روز سه شنبه** در شاه یورتی توقف کرد به جهت تفرج به لب رودخانه چهل چشمه که فرخ بلاغ نیز می گویند رفته در بین راه از امام مهک گذشته بر چشمه فرود آمده. آبی در نهایت سردی و کمال گوارندگی بود. در پنج دقیقه توقف متصل گاز از سرچشمه بالا آمده و شرب این آب برای تحلیل غذا بسیار مفید است. ظاهراً از سایر آبها امتیاز داشته باشد. هر چه از اسمش سؤال شد شخص بااطلاعی نبود. یکی از اهل هدواند گفت مشهور به چشمه سرداری است بعد از آن دیگری گفت اسمش تپه روست. اگر بعضی اطباء که در رکاب مبارک غالب سنوات به لار آمده این آب را زمانی معتنا به امتحان کنند تصدیق خواهند نمود که آب بسیار بافایده است. چون برای من زیاده از یک روز توقف ممکن نبود همین مجمل را نوشته و فی الحقیقه سیاحت مراتع لار زمان ممتد می خواهند و اقللاً چهل روز بیشتر از این وقت در نباتات وی دقت شود و در ابنیه قدیمه که الآن به کلی منهدم است بصیرتی حاصل نموده و میاه او را به تفصیل نوشته. مثلاً درین اوقات به علت چرانیدن ایلات و احشام حشایش و نباتات را بنیانی نبود. قدری از صمغ باریچه را گرفته که برای او در طب فواید است و علف و جاجق که می توان از طایفه بیوه زا شمرد قدری باقی بود چیدیم. و چند پارچه کاشی در سیاه پلاس پیدا کرده اگر چه شکسته و کوچک بود ولی نزد اهل بصیرت واضح می شد که چه قدر لعاب و کاشی به روی او استعمال کرده اند که درین سنن متوالیه که اقللاً به خیال و حدس ششصد سال متجاوز می شود نقصی پیدا نکرده و این پارچه ها برجسته بود و شکل داشت و در یکی طلا کار کرده. آن شکسته ها را برداشته در دارالخلافة نقصی طالبان اهالی اروپا ملاحظه کنند. مثل وزیر مختار مقیم حالیه دارالخلافة که زیاده طالب دیدن صنایع قدیم ایران است که اسمش موسیو شریکو است فرستاده شود و آب دیوآسا که کبریت دارد به زودی انجماد پیدا کرده و کار مخصوص زیاد دارد.

**بهر حال روز چهارشنبه چهارم** از مرتع سیاه پلاس لار به سمت لواسان حرکت کرده از مرتع قوشخانه گذشته دو طرف ایل هدواند خلج افتاده و از بالای چشمه موسوم به چشمه خونی گذشته که از زیر کوه آب زیادی بیرون می آمد. از مرتع قره قره گذشته از گردنه کوهی بالا آمده در اول گدوک قبور قدیم چندی محدود است که تاریخ هفتصد و سی و چهار بود و یکی ششصد و پنجاه که دو قبر شخص لواسانی بوده ولی قبور دیگر بود که بدخط و شکسته بود تاریخ هفتصد و سی و چهار و لفظ «از یک از سمرقند آمده» داشت. و از آن گردنه سخت گذشته با آنکه به حکم قبله عالم مکرر ساخته شده راه چه من خود مکرر این را پیموده ام باز به سبب جزئی خرابی و صعوبت طریق صعب است و مسافر در تعب. وارد قریه لواسان بزرگ شده و مسافت از سیاه پلاس تا لواسان البته سه فرسنگ است ولی پیش رعایای لواسان و ایلات لار دو فرسنگ و نزد مسافرین از امثال ما سه فرسنگ و نیم و چهار فرسنگ.

**روز پنجشنبه پنجم و جمعه ششم** را در لواسان بزرگ توقف کرده قصران خارج که در کتب لغات به لار ضبط است همین لواسان بزرگ و کوچک است. چنانکه در فرامین و احکامی که از قدیم در دست دارند به لفظ قصران خارج نوشته شده و قصران داخل شمیران است. در روز جمعه ششم رمضان چنانکه سابق گذشت در لواسان بزرگ توقف و در آن روز هم به جهت تفرج در زیارت دو امامزاده و مسجد که مشهور به مسجد امام حسن است رفته و هر دو امامزاده علیهماالسلام را زیارت کرده. هر سه از بناهای



سمت جنوب صندوق که مقابل درب حرم است مضامین ذیل به شکل مسطور در ذیل کنده شده:  
یا الله یا محمد یا علی  
قال النبی صلی الله علیه و سلم: «لو کنت صانعاً لکنت بخارا»

من غلام علیّ عمرانم	خاکراه شه خراسانم
پیرو احمد محمدنام	گر چه نجاری از لواسانم
هر کو به ره علی عمرانی شد	از وسوسه و غارت شیطانی در است
چون خضر به سرچشمه حیوانی شد	مانند علاءدوله سمنانی شد
بحق خالق چون خدای سبحانی	که دشمنان علی را نماز نیست درست
بحق جمله گردد بیان روحانی	اگر چه سینه اشتر کنند به پیشانی
هزاران دوزخ اندر پوست داری	اگر بغض علی داری تو در دل
نسوزی گر علی را دوست داری	بسوزی گر هزاران پوست داری

سمت مشرق صندوق مضامین ذیل کنده شده است در دو حاشیه:  
قال النبی صلی الله علیه و سلم: «التجیل بعد من الله و بعد من الناس و بعید من الجنه و قریب من النار حد یاسید العرب و العجم.»  
قال النبی صلی الله علیه و سلم: «السیحی قریب من الله و قریب من الناس و قریب من الجنه و بعد من النار.»

سمت شمال صندوق مضامین ذیل در یک متن و دو حاشیه کنده شده:  
قال النبی صلی الله علیه و سلم: «الدنیا ساعه فجعلها طاعه.» صدق رسول الله. قال النبی صلی الله علیه و سلم: «الدنیا جیفه و طالبها کلاب. صدق رسول الله»  
یا الله یا محمد یا علی یا حسن یا حسین. هذا الصندوق حضرت امامزاده احمد ابن موسی کاظم بود اندر روزگار خسرو نیکو خصال شاه غازی ابن سعدالدوله صاحب کمال شد تمام این قبر عالی شهر ذیحجه یقین سی و هفت و نهصد از تاریخ هجرت بود سال.  
سمت مغرب صندوق مضامین ذیل کنده شده است در چهار حاشیه:

خدایا بلندی و پستی توئی	ندانم چه [ایی] هر چه هستی توئی
پیوسته دلم نادعلی می گوید	جان در بدنم سجلی می گوید
هر موی که اندر سر واند بر ماست	الله محمد علی می گوید
دل پر درد و درمان می توان یافت	تو پنداری که آسان می توان یافت
مراد هر دو عالم گر بخواهی	ز سلطان خراسان می توان یافت
بترس از خدا و میازار کس	ره رستگاری همین است و بس

فی تاریخ سنه خمس و ثلاثین و تسعمائه

تخته پای صندوق شکسته شده است. از تخته منبت شده دیگر که گویا از جای دیگر آورده اند مرمت کرده اند بعضی کلمات عربی و فارسی بی ربط به خط جلی درین تخته کنده شده است.

امامزاده محله پائین که در سر راه واقع است:

صندوق امامزاده

دوره صندوق سمت بالا از سمت جنوب بعد از بسمله شروع به آیه الکرسی شده است و تمام آیه الکرسی کنده شده. بعد از آن این مضامین نوکنده اند تا دوره تمام شده است به اسم امامزاده المعصوم الی جوار الله الملک امام عبدالله ابن امام مرحوم محمدباقر رضوان الله علیهم اجمعین فی جمادی الاخر سنه سبعه و ثمانیة و ثمانیة.

سمت جنوب صندوق چیزی کنده نشده است.

سمت مشرق صندوق مضامین ذیل کنده شده است:

واقف هذه القبر المبارک دین الملة و الدین مولانا علی ابن المرحوم سعد بن الالسانی.

عمل استاد حسین ابن استاد حسن النجار الالسانی.

سمت مغرب صندوق مضامین ذیل کنده شده است:

قال النبی صلی الله علیه و سلم: «الدنیا مزرعة الاخره.» قال النبی علیه السلام: «الدنیا ساعة فجعلنا طاعة.»

به اسم امامزاده یا یونس ابن موسی کاظم علیه التحیه و الرضوان.

در این سمت در پای صندوق این مضامین کنده شده است به خط هدهد: الحادر المزار المتبرک درویش

صالح البارع عیوض شاه شهان. در درب امامزاده این اشعار و تاریخ کنده شده

### یک لنگه در:

دری که خالق جبار بر تو بگشاید      دگر کسی نتواند که بر تو در بند

چون بر گذر است شادی و عمر  
شاد آنکه به خوش دلی به سر کرد  
در عشرت و عیش بگذارند  
هر کو به جهان دون نظر کرد  
با کس چو نمی‌کند وفائی  
شاد آنکه ز صحبتش حذر کرد

فی تاریخ ۸۷۰

### یک لنگه در دیگر

گر تو خواهی که در وصل گشاید بر تو  
ناگزیر است ترا بر در دربان بودن  
به تو دارم امید در همه باب  
افتح یا مفتح الابواب  
مراد ما ز در خلق بر نمی‌آید  
مگر دری نگشاید مفتح الابواب

خاصه هذه الباب استاد اجل محترم تاج الدین ابن رنگرز، سنه سبعین و ثمانمائه.

ولی باید دانست که این مسجد و مسجدی در قصبه دماوند و شهر قم و بلده آمل هست مشهور به این اسم. بعضی منسوب به امام حسن عسگری علیه السلام می‌دانند و چون از علماء و اهل سیر و اخبار سؤال کرده معلوم می‌شود که آن حضرت به این حدود تشریف نیاوردند می‌گویند به طور معجزه بطحی الارض تشریف آورده و مسجد قم را بعضی گفته‌اند آن حضرت به شیعیان خود نوشتند از وجه مال امام که نزد آنها جمع شده مسجدی بسازند و این قول به صواب نزدیکست و اما مسجد دماوند و لواسان اگر واقعیتی داشته و تشریف آورده باشند البته امام همام حسن ابن علی علیهما السلام خواهد بود. از اینکه یاقوت حموی در معجم البلدان و بیشتر مورخین تصریح کرده‌اند که در سال سی‌ام از هجرت در خلافت عثمان ابن عفان که در جرجان و طبرستان فتنه بر پا شد، عثمان سعید بن عاص والی کوفه را سردار کرده به فتح جرجان فرستاد. عبدالله ابن عاص و عبدالله ابن زبیر و عبدالله ابن عمرو عاص و حذیقه ابن یمان با او بودند و امامین هم‌امین حسنین علیهما السلام به جهت جهاد در آن جیش بودند. در صورت صدق روایات یحتمل در هنگام توقف لشکر در سرحد جرجان و طبرستان که امکان مذکوره است درین مساجد نمازی کرده یا وجهی مرحمت نموده که بنای مسجد مختصری کنند و این مسجد لواسان را در بیست و سه سال قبل مرحوم میرزا آقاخان نوری صدراعظم مرمت کرده و دروازه [؟] او را کاشی نموده. و در بالای لواسان غار خلقی است که مردم آنجا «بارگاه خدا» می‌گویند. مکان سختی است ولی اگر توقف لواسان امتداد داشت موسیو ریشاردخان چنان بود که آنجا رفته و بتفصیل دیده. روز جمعه ششم از لواسان حرکت کرده از قراء لواسان که ذکر آنها مفصل است و تطویل به لاطائل، عبور نموده. رسنان که تیول میرزا حسن احتساب‌الملک است امامزاده بود قدیم و شرحی که نوشته شده بود ازین قرار است:

قریه رستان یک امامزاده دارد.

صندوق امامزاده: در سه سمت دوازده امام کنده شده است. در یک سمت که مقابل درب حرم است این مضمون کنده شده است: هذا الصندوق الامام المعصوم صاحبه امیرالاعظم تکا تیمور ابن المرحوم امیر حسن تمور. احسن الله عواقبه. فی تاریخ شهرالله ذیقعدہ سنه سبع و اربعین و ثمان مائه.

و در درب حرم این مضمون کنده شده است: فرماینده باب مزار متبرک داود ابن علی کاورسالی تحریراً فی عشرین شهر رمضان المبارک سنه سبعین و ثمانمائه. روی دماغه درب کنده شده: عمل استاد محمد ابن استاد حسن نجار.

در درب بیرون به حاشیه هر دو لنگه درب به خط خوب دوازده امام و نادعلی کنده شده است و در چهار تخته بالا و پائین دو لنگه درب این مضامین کنده شده است:

### یک لنگه

فی عصر سلطان الاعظم و خاقان

المعظم شاه عباس بهادرخان

### یک لنگه

امامزاده واجب التعظیم امامزاده

طیب ابن موسی کاظم

وقف هذا الباب رئیس ولی عمل استاد عنایت الله ابن هدایت الله

ابن مرحوم رئیس محمود چهار باغی نجارالاسانی تحریراً فی شهر شعبان ۱۰۲۵

و باید دانست مشاهد مشرفه را که مشاهده کردیم از ذکر نسب و بانی و غیره موافق شروح مسطوره در آنها بود و الاً اگر خواسته باشم از روی علم و یقین صدق و کذب را تعیین کنم مراجعه به کتب انساب و تواریخ لازم دارد. در مدت طولانی ازینکه در علم انساب کتابی که مشروحاً احوال هر یک را نوشته، مدفن را مشخص کرده در دست نیست. عوام الناس استدلال به کتاب بحر الانساب می کند و ابدأً اعتباری به آن کتاب نیست و یک کلمه او محل اعتبار و اعتماد نمی تواند واقع شود. وقتی در مجلس قدح ازین کتاب می شد یکی از علما فرمودند مؤلف این کتاب درویش سیاحی بوده به هر بلد و قریه رسیده از اهالی آنجا سؤال کرده که این مقبره کیست و سبب رحلش چیست؟ ملامکتی آمده یا پیر سالخورده عوامی گفته این مزار پسر امام موسی کاظم است و فلان آب یار به قتل آورده. درویش سیاح بدون تحقیق ثبت کرده و از سوق عبارت آن کتاب نیز واضح می شود که باید بنای تألیف آن کتاب همین باشد. بعد از طی مسافت وارد کلندوک شد در لب چشمه چنار منزل نموده مسافت سه فرسنگ بود. روز شنبه هفتم به طرف سوهانک شمیران رفته در حصار ابوعلی در عمارت کامرانیه خدمت شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیرکبیر دام شوکت مشرف گشته. وقت عصر را صحیحاً سالماً وارد دارالخلافه طهران شده. رضیت من العنمه [؟] یا الایاب.



آن در دست برید دل قاپوس دست زمین داب و من بسیار باقی است  
 و ممکن است با تمام مالک یکی از فرمای بزرگ شود ولی مالک آن  
 اینک اعشائی نذر دهبان اجاره خرنی قناعت کرده باخته  
 محروم است <sup>و زمین</sup> در دفا نزار بلوک سیمیران شمرده می شود  
 چهارشنبه از سرخ حصار روانه اسلک شده از پل جابرد که مجاز  
 کرده است عبور نموده <sup>وزمین</sup> این پل قدیم بوده ولی منهدم شده در دو  
 سه سال قبل جناب این سلطان حکیم سلطان سلطانین در محال استحکام  
 ساخته و کاروانسرای متصل با دست که اجاره و اش خراج  
 تعمیر می شود و کاروانسرای دیگر است نزدیک باو که ملک تبه  
 محمد علی لاریجانی است از نزدیک فریه گفته که همیشه دارد و خراب  
 شده فریه در پائین جاده واقع است در معبر کاروانسرای است  
 که آنهم با هم فریه شجرت دارد و در اسلک اصطلح که چکی است  
 که از قدیم بوده ظاهر با بن سب فریه با بن هم نامیده شد از آنکه  
 اسل فارسی بر که در اصطلح گویند و کاف برای تصغیر است که بعضی  
 حال دد لو شهاب الدوله است سه چهار خه و از پسر که نذر



































۹

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۳۱۷

۳۱۸

۳۱۹

۳۲۰

۳۲۱

۳۲۲

۳۲۳

۳۲۴

۳۲۵

۳۲۶

۳۲۷

۳۲۸

۳۲۹

۳۳۰

۳۳۱

۳۳۲

۳۳۳

۳۳۴

۳۳۵

۳۳۶

۳۳۷

۳۳۸

۳۳۹

۳۴۰

۳۴۱

۳۴۲

۳۴۳

۳۴۴

۳۴۵

۳۴۶

۳۴۷

۳۴۸

۳۴۹

۳۵۰

۳۵۱

۳۵۲

۳۵۳

۳۵۴

۳۵۵

۳۵۶

۳۵۷

۳۵۸

۳۵۹

۳۶۰

۳۶۱

۳۶۲

۳۶۳

۳۶۴

۳۶۵

۳۶۶

۳۶۷

۳۶۸

۳۶۹

۳۷۰

۳۷۱

۳۷۲

۳۷۳

۳۷۴

۳۷۵

۳۷۶

۳۷۷

۳۷۸

۳۷۹

۳۸۰

۳۸۱

۳۸۲

۳۸۳

۳۸۴

۳۸۵

۳۸۶

۳۸۷

۳۸۸

۳۸۹

۳۹۰

۳۹۱

۳۹۲

۳۹۳

۳۹۴

۳۹۵

۳۹۶

۳۹۷

۳۹۸

۳۹۹

۴۰۰

۴۰۱

۴۰۲

۴۰۳

۴۰۴

۴۰۵

۴۰۶

۴۰۷

۴۰۸

۴۰۹

۴۱۰

۴۱۱

۴۱۲

۴۱۳

۴۱۴

۴۱۵

۴۱۶

۴۱۷

۴۱۸

۴۱۹

۴۲۰

۴۲۱

۴۲۲

۴۲۳

۴۲۴

۴۲۵

۴۲۶

۴۲۷

۴۲۸

۴۲۹

۴۳۰

۴۳۱

۴۳۲

۴۳۳

۴۳۴

۴۳۵

۴۳۶

۴۳۷

۴۳۸

۴۳۹

۴۴۰

۴۴۱

۴۴۲

۴۴۳

۴۴۴

۴۴۵

۴۴۶

۴۴۷

۴۴۸

۴۴۹

۴۵۰

۴۵۱

۴۵۲

۴۵۳

۴۵۴

۴۵۵

۴۵۶

۴۵۷

۴۵۸

۴۵۹

۴۶۰

۴۶۱

۴۶۲

۴۶۳

۴۶۴

۴۶۵

۴۶۶

۴۶۷

۴۶۸

۴۶۹

۴۷۰

۴۷۱

۴۷۲

۴۷۳

۴۷۴

۴۷۵

۴۷۶

۴۷۷

۴۷۸

۴۷۹

۴۸۰

۴۸۱

۴۸۲

۴۸۳

۴۸۴

۴۸۵

۴۸۶

۴۸۷

۴۸۸

۴۸۹

۴۹۰

۴۹۱

۴۹۲

۴۹۳

۴۹۴

۴۹۵

۴۹۶

۴۹۷

۴۹۸

۴۹۹

۵۰۰

۵۰۱

۵۰۲

۵۰۳

۵۰۴

۵۰۵

۵۰۶

۵۰۷

۵۰۸

۵۰۹

۵۱۰

۵۱۱

۵۱۲

۵۱۳

۵۱۴

۵۱۵

۵۱۶

۵۱۷

۵۱۸

۵۱۹

۵۲۰

۵۲۱

۵۲۲

۵۲۳

۵۲۴

۵۲۵

۵۲۶

۵۲۷

۵۲۸

۵۲۹

۵۳۰

۵۳۱

۵۳۲

۵۳۳

۵۳۴

۵۳۵

۵۳۶

۵۳۷

۵۳۸

۵۳۹

۵۴۰

۵۴۱

۵۴۲

۵۴۳

۵۴۴

۵۴۵

۵۴۶

۵۴۷

۵۴۸

۵۴۹

۵۵۰

۵۵۱

۵۵۲

۵۵۳

۵۵۴

۵۵۵

۵۵۶

۵۵۷

۵۵۸

۵۵۹

۵۶۰

۵۶۱

۵۶۲

۵۶۳

۵۶۴

۵۶۵

۵۶۶

۵۶۷

۵۶۸

۵۶۹

۵۷۰

۵۷۱

۵۷۲

۵۷۳

۵۷۴

۵۷۵

۵۷۶

۵۷۷

۵۷۸

۵۷۹

۵۸۰

۵۸۱

۵۸۲

۵۸۳

۵۸۴

۵۸۵

۵۸۶

۵۸۷

۵۸۸

۵۸۹

۵۹۰

۵۹۱

۵۹۲

۵۹۳

۵۹۴

۵۹۵

۵۹۶

۵۹۷

۵۹۸

۵۹۹

۶۰۰

۶۰۱

۶۰۲

۶۰۳

۶۰۴

۶۰۵

۶۰۶

۶۰۷

۶۰۸

۶۰۹

۶۱۰

۶۱۱

۶۱۲

۶۱۳

۶۱۴

۶۱۵

۶۱۶

۶۱۷

۶۱۸

۶۱۹

۶۲۰

۶۲۱

۶۲۲

۶۲۳

۶۲۴

۶۲۵

۶۲۶

۶۲۷

۶۲۸

۶۲۹

۶۳۰

۶۳۱

۶۳۲

۶۳۳

۶۳۴

۶۳۵

۶۳۶

۶۳۷

۶۳۸

۶۳۹

۶۴۰

۶۴۱

۶۴۲

۶۴۳

۶۴۴

۶۴۵

۶۴۶

۶۴۷

۶۴۸

۶۴۹

۶۵۰

۶۵۱

۶۵۲

۶۵۳

۶۵۴

۶۵۵

۶۵۶

۶۵۷

۶۵۸

۶۵۹

۶۶۰

۶۶۱

۶۶۲

۶۶۳

۶۶۴

۶۶۵

۶۶۶

۶۶۷

۶۶۸

۶۶۹

۶۷۰

۶۷۱

۶۷۲

۶۷۳

۶۷۴

۶۷۵

۶۷۶

۶۷۷

۶۷۸

۶۷۹

۶۸۰

۶۸۱

۶۸۲

۶۸۳

۶۸۴

۶۸۵

۶۸۶

۶۸۷

۶۸۸

۶۸۹

۶۹۰

۶۹۱

۶۹۲

۶۹۳

۶۹۴

۶۹۵

۶۹۶

۶۹۷

۶۹۸

۶۹۹

۷۰۰

۷۰۱

۷۰۲

۷۰۳

۷۰۴

۷۰۵

۷۰۶

۷۰۷

۷۰۸

۷۰۹

۷۱۰

۷۱۱

۷۱۲

۷۱۳

۷۱











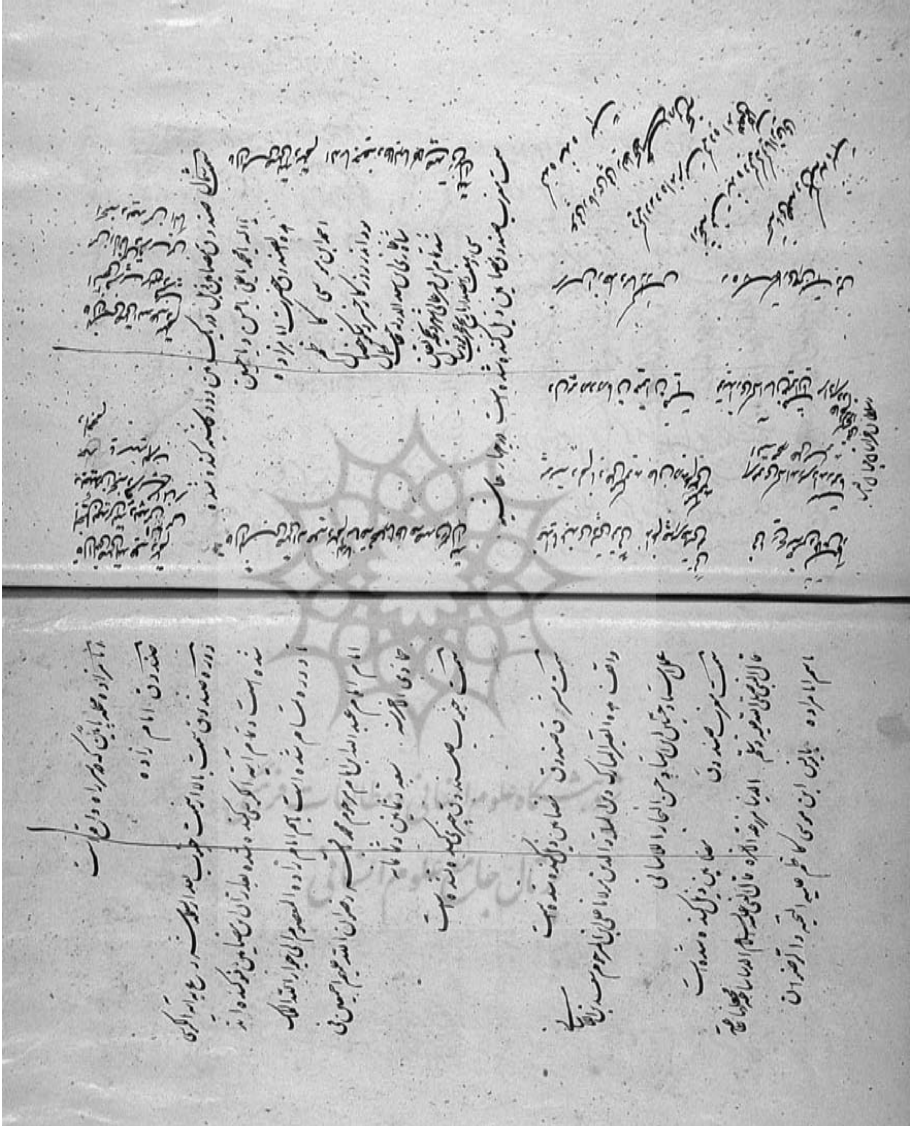


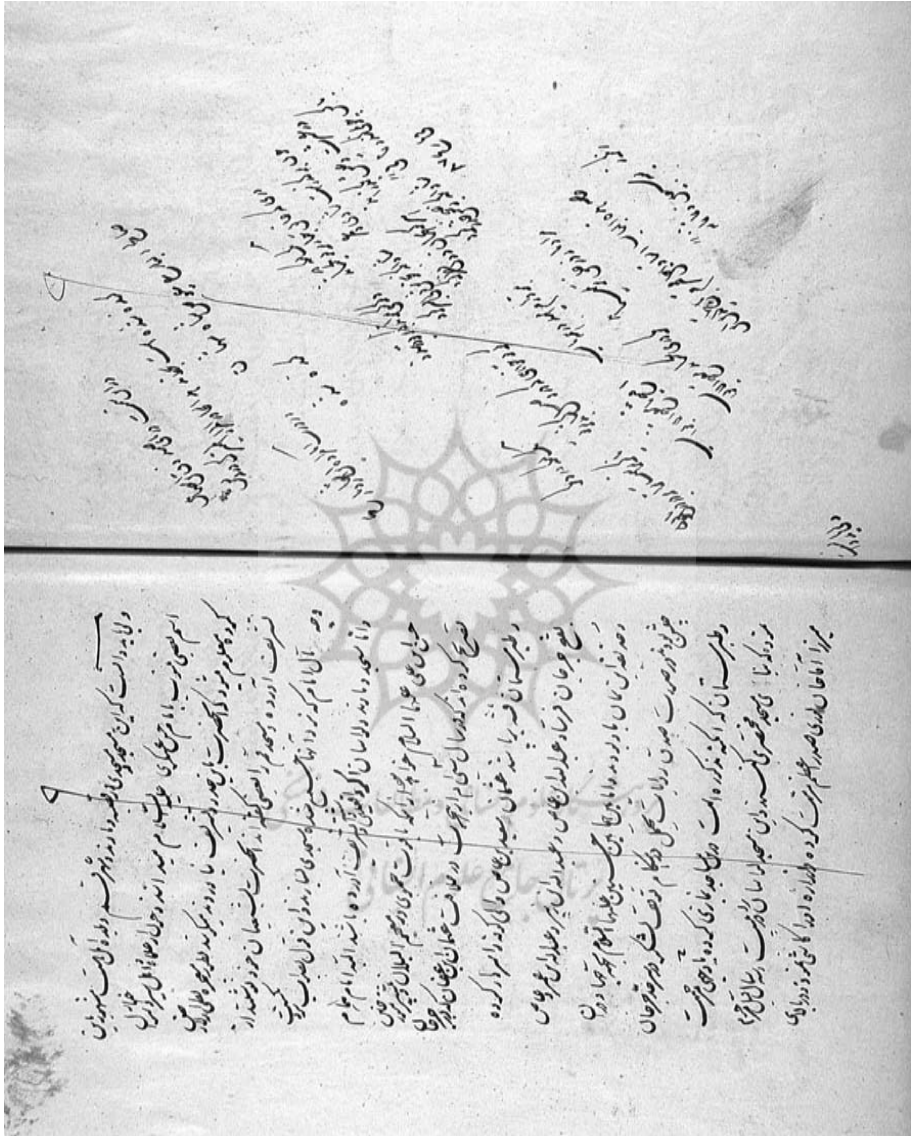














در اعتماد بنویسد و این شود و قلمی در محلی مدح از این کتاب بنویسد یکی از علماء فرمودند  
 مؤلف این کتاب در وین ساچی بوده بهر طبع منسوب به رسیده از آبا بانی  
 استجاسوال کرده که این مقبره کسیت و سبب جلوس صحبت کلمی آنده یا پسر محمد  
 عوامی گفته این مرد پسر امام موسی کلیم است و فلان آب یا نقل آورده  
 در پیش ساچ بدون تحقیق ثبت کرده و از نوعی عبارت این کتاب  
 نیز واضح میزد که باید بنای تالیف این کتاب همین باشد بقدر طری مسافت ۲  
 سه فرسنگ بود در رسیده به نعم طرف که نامک شهبان رقم در حساب ارباب علی  
 در عبارت کارنامه حدیث شهبان داده علم اساطیر مشرف کتب  
 محصر در صیغی سالها داده دار اختلاف طهران شده صحبت من نعمه بالآب

سافت  
 دارد کلید کند در این کتاب  
 در هر کجای که باشد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی